

چگونه بورژوازی از مرشدین استفاده میکند!

مسار ره طبقاتی میان کارگران و سرمایه داران را در اشکال متنوع و گاه بسیار پیچیده ای پیش میبرد. طبقه کارگر بر مبنای طبقه ای که تا رنج رسالت دیگر جنبه های انقلابی عصر ما را بر عهده و گذاشته است، آشنایی پذیر و بیگانه در راه سرنگونی بورژوازی، برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم بسیار میکند. بورژوازی نیز تمام تلاشها و امکانات خود را به خدمت گرفته است تا نظام مستثنی پرستم و استثمار سرمایه دار را حفظ کند و در راه هدف نهایی طبقه کارگر را خلال ایستاد کند. بورژوازی به منظور حفظ سیاست طبقاتی خود در انقیاد نگاه داشتن کارگران نه تنها به تهور و پرستش و سب و تحقیر در برابر آنها دست میزند بلکه علاوه بر این از یک دستگاه ممبریز و ممبریز کارگران و زحمتکشها را بکار میگیرد. سب، دادگاهها و زندانها به ممبریز کارگران و زحمتکشها میپردازد. بلکه علاوه بر این از یک دستگاه ممبریز تحقیر ممبریز و استفاده از ابزارهایی چون رادیو، تلویزیون، سینما، مطبوعات، سیستم آموزشی اشاعه افکار و نظرات غیر علمی و فرهنگ ارتجاعی نیز برخوردار است تا بدینوسیله بین نظام سرمایه داری را از لایروبی و مقدس جلوه دهد و خفته کارگران را از آیدئولوژی نگاهدارد. بورژوازی مدام میگوید آیدئولوژیهای بورژوازی و خرده بورژوازی را در درون کارگران رسوخ دهد، ذهن و فکر کارگران را به تساهل بکشد و مانع از تبلیغ آیدئولوژی طبقه کارگر گردد. بورژوازی در تلاشهای فدا انقلابی است تا از طریق...



بها و مال تمام از هنگا مگر رژیم با ارتجاعی و صبور و با سلامی نخستین، یورش گسترده آشکار خود را به انقلاب ایران این فرمان چها دخیضی جلد و یورش به گریستن ز قهرمانان آغاز نمود گذشت. در ۲۸ مرداد ۱۳۵۵ ایران رژیم ارتجاعی و صبور و با سلامی نخستین تلاش همواره بجای خود را بکار گرفتند تا با تکیه بر تهور و توده های ناآگاه و بیجا کمت تا ز همه قدرت رسیده حمله سازمان با قدهای را بدست آوردهای انقلاب - ایران آغاز کنند و ولایت را در این زمینه به دست آورند و راه انقلابی خلق کرده و گریستن از این رژیم در صفحه ۲

شقایقهای خوشین بر دای
شری از فدائی خدیو سلطان نور

برخی رویدادهای مردادماه

را بخوانید

سبک کارگرمه له برای تشکیل حزب کمونیست! (۲)

این بورژوازی است که فقط تلاش دارد از کمونیسم یک ایده آسمانی و غیر قابل حصول بکازد. بر مبنای این است که جوا نویسنده گان زبردست هستند که این همه ادعای خود میکنند و با بلاغت تمام، و جملات و خطوط آسانی متافیزیک را ترسیم مینمایند. سبک سلاست دچار میشوند و به متافیزیک می غلطند.

در صفحه ۵

انقلاب مشروطه در پی بزرگی از تاریخ

تاریخ بزرگی که از تاریخ مبارزات انقلابی ایران رقم زده میشود، نبوهی از فراز و نشیبها و تندبجهای عبرت بخشنده در آن وجود دارد. بسیاری ننگتها و پیروزیها و انتباههای از - تعارض بود در سبک منم میخورده چهره تاریخ در هر بزرگ منتقلب میشود اما در هر حال بیباک و بیجها و شقاات طولانی توده ها، افسته خیره راه بر موفقیت و برافرازیهاست تاریخ از قهرمانهای توده ها سخن

در صفحه ۲۰



چگونه بورژوازی

از مرتدین استفاده میکند؟

دند، ذهن و فکر کارگران را به ناسی بکشاند و مانع از تسلیم آنها به ایمنولوژی طبقه کارگر گردد. بورژوازی در تلاش خدا نقلی است تا از طریق اسورتوئیستها که عامل حراکات بورژوازی در جنبش طبقه کارگر - محسوب میشوند، مبارزه مستقیم و مستکمل کارگران را با تحریف بکشاند. در مفهوم واحد آنها شکاف ایجاد کنند و مبارزه آنها را بشکست بکشاند. استفاده تبلیغی نیز از مرتدین شکل دیگری از مبارزه بورژوازی علیه طبقه کارگر محسوب میگردد.

گشودن روشن شده است که چرا اقدام - انقلابی نسبت مرکزی سازمان چریکها - فداشی خلق ایران منشی بر اخراج - منشی یا میژن مسئول سابق شاخه کردستان سازمان در همان حال که خشم و غضب مافیل بورژوازی و خرد بورژوازی و در در اس آنها سازمان میاهدین خلق را برانگیخته است. این مافیل تلاش دامنه داری را آغاز کرده اند تا از این عنصر مرتد مطرود - اخراجی سازمان حداکثر بهره برداری را بکنند. مجاهدین خلق که ورشکستگی خود را در عرصه سیاسی از مدتها پیش به نمایش گذاشته اند و نام تلاشهای آنها به دلالت بندوبست و از شی طفاقی در جهت کشاندن سازمان چریکهای فداشی خلق ایران به شمال خط منشی و در نهایت شکست ذهنی و سرور شده است این سر خورده و مایوس تلاشهای مذسوحانه ای را که با نگر عمیق فساد و ورشکستگی - اخلاقی آنها است آغاز نموده اند و با توسل به اعمال جاسوسی - پلیسی و - استفاده از شیوه های شهاخته و خمینی ما خند در جهت اسفاده پلیسی و بهره برداری تبلیغاتی از عناصر سربریده و مرتد - عناصری از شریکها عا هدرا در اختیار میژن عنصر مطرود و اخراجی سازمان - قرار داده اند تا با دیدن بطریق - متواضعانه بنفقه های پلید و توطئه گران - نه خود علیه طبقه کارگر ایران و عنصر پنهانک آن سازمان چریکهای فداشی خلق ایران حاشه عمل پوشند. مجاهدین خلق به عوض پاسخ گوئی به مسائلسی که از سوی سازمان مطرح شده و مستقیما به سرنوشته انقلاب ایران و توده های زحمتکش منهن ما مربوط میشود. دست به جهان اعمال سنگینی میزنند که

تنها از عهده پلیسی سیاسی باخته است. و حقیقتا امروز این سؤال مطرح میشود که آیا مجاهدین خلق پس از سازش با بورژوازی به جهان منقلب کنیسی سقوط کرده اند که عهده دار نقش پلیسی میاشی برای بورژوازی بین المللی شده اند؟ برای شیوه خوب عمل نا شیانه رجوعی برده ها را گنا رزده و این حقیقت را که امروز تمام دشمنان داخلی و بین المللی طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم ایران اتحاد آشکارا روینها را برای نابودی سازمان چریکهای فداشی خلق ایران. این سنگر استقلال طبقاتی کارگران و مظهر مقاومت انقلابی و دفاع از منافع و امال کارگران و زحمتکشان - ایران بسته اند فاش و آشکار ساخته. مجاهدین خلق برای اجرای توطئه های کشف و شنکین خود نه تنها دست به عمل پلیسی - جاسوسی زدند و بدین طریق ماهیت اعمال خود را برای همگان افشا نمودند بلکه برای اجرای این - توطئه عنصری را انتخاب کردند که ماهیت فدکارگری آن بر همگان آشکار شده است. ماهیت مسئول سابق شاخه کردستان برای کلیه اعطوکارهای - سازمان و حتی رهروا در سازمان گسه گذارش به کردستان افتاده با شروشن است و کوچکترین تردیدی برای کسی وجود ندارد که این لکه تنگ میاشی پستی از سازمان سازمان فداشی دوده شود و این چنین نیز شد. کارنامه میاشه او در کردستان نشان میدهد که وی حامل یک دیدگاه عمیق خلقی بوده که خود را در جبهه های مختلف مسائل یدشولوزیک سیاسی و تشکیلاتی نشان میداد. از دیدگاه چنین عنصری هیچگونه تمایزی میان منافع طبقه کارگر و بورژوازی وجود نداشت. کارگر - ان و زحمتکشان میاشی پستی سر بریزو - آرام بر زندگی رقت با خود در کنار سرما داران ادا مدهند. ملج و صفا و آشتی طبقاتی میان آنها برقرار گردد و بر همین - منوال از دیدگاه او با سازمان چریکهای فداشی خلق ایران که از منافع کارگران دفاع میکنند میاشی پستی تن به سازش با بورژوازی ایران بدهد و در زیر لوای - برنا مه بورژوا سر فر میستی پستی مدر در - توری ملتی مقاومت قرار گیرد. او مدافع سازش طبقاتی، انحلال پرولتاریا و - سازمان چریکهای فداشی خلق ایران - در بورژوازی و خرده بورژوازی بود. این دیدگاه هر چند نمیتوانست به سبب افتا و انفراد این دیدگاه در درون سازمان مایدر سطح عمومی تشکیلات عرض - اندام کند. اما در بخشی که حامل این دیدگاه یعنی میژن مسئولیت متقیم - آنرا بر عهده داشت (شاخه کردستان) -

تا سیرات مغرب و زیا نبختن خود را بر - جای گذا رده بود. مرزهای هویت طبقاتی سازمان نکلی - پستی شده بود. بجای یک تشکیلات انقلابی و رولتری یک تشکیلات خرده بورژوازی بجای نظم و انضباط آهنین لیم اسم افسار گسیخته حاکم شده بود. در زیر پوشش - تشکیلات دمکراتیک بیسر که میباشی پستی تشکیلاتی و جذب عناصر صری طبقه ما حاصل این دیدگاه و عموم خلقی بود بنا بر این - مقابله با این دیدگاه یک وظیفه جدی - سازمان بود. حال روشن میشود که چه عوامل - اخراجی این دیدگاه در منضمه معاشه - از تسلط سکتا ریمس بر سازمان سخن میگوید. اوجق باران تسلط خط انقلام - پیرو لتری بر سازمان به مثابه تسلط سکتا ریمس سخن گوید. چرا که از دیدگاه - و دفاع از صف و سیاست مستقل پرولتاریا - دفاع از برنامها، استراتژی و تاکتیک پرولتاریا شی دفاع از مناسبات تشکیلاتی - پیرو لتری، سکتا ریمس می چون و چرا - محسوب میگردد. و بالعکس آنکا رصف و سیاست مستقل پرولتاریا، انحلال - پرولتاریا در بورژوازی، منضمه - زدن در زیر لوای برنا مه بورژوا سر فر - میستی پستی مدر و دفاع از جمهوری اسلامی - پستی مدر رجوی طرد سکتا ریمس.

در عرصه تشکیلاتی نیز مسئله به همین شکل مطرح است. مسئله در این است که آیا تشکیلات کردستان سازمان چریکهای فداشی خلق ایران میاشی پستی سرگسب از آگاهترین و فعالترین انقلابیون کمو - نیست یا ندیا عناصرنا آگاه و پیا سیورا در برگیرد. آیا میاشاید متشکل از ما - کمیت بلند میشتها باشد یا عناصر صری یا - ایمنولوژی خرده بورژوازی؟ یا وظیفه ما در همه جا و تحت هر شرایطی میاشی پستی - یک تشکیلات سیاسی - نظا می توده ای - و بسته به سازمانها جدا کشر نظم و انضباط - انقلابی و محری برنا مه و سیاست سازمان - یا ندیا تشکیلاتی یکلی فاقد هویت، توأ - یا جدا کشر می نظا طی و در سرگیرنده عناصر - سر بریده طبقه؟ و سرانجام آیا اساسی - یا پستی خط و مرزهای صریحا روشن ید - شولوزیک سیاسی و تشکیلاتی بخنک در دستا - تشکیلات سازمان چریکهای فداشی خلق - ایران رویش سرگه آنرا از تمام سازمانها - موجود در کردستان به شما بیزا زدیا نه؟

دیدگاه عموم خلقی از شکل عناصر صری ما ر کمیت - انینیت و نا آگاه در - سازمان دفاع میکرد. وظیفه خود را بر موی - سازماندهی و آگاهی کارگر از نوزحمتکشان سازمان فداشی خرده بورژوازی قرار میداد.

پیروزی بار مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خنهای ایران



چگونه بورژوازی

خط و مرز سازمان انقلابیون هر چه است، توده عوام را در هر همپوشانی، از یک تشکیلات خرده بورژوازی حاشیای تشکیلات پرولتری دفاع میگردانند. روشن میشود که چرا السیرالیمس بیان تپی و پوسیده از تسلط بکتاریمس بر سازمان سخن میگوید. بنا بر این روشها، ل سابقا چه از خط ابید شولوزینکس است و تشکیلاتی سازمان کلی عدول نموده بود. دیگر جایگاه او در درویر سازمان سود و تصمیم کمیته مرکزی سازمان اخراج وی قدامی کا ملاحقوا انقلابی بود. مملووه وی در موارد دیگر لیمس مرتکب تخلفات سازمانی شده بود. مسئولیت مستقیم شهادت اتن از رفقای پیشمرگه در بیمن ماه سال گذشته از جمله شهادت رفیق مسعود رحمتی عضو کمیته گردستان و مسئول نظامی شاخه که یکی از مخالفین خط و مضمی مسئول شاخه بود. اخراج و تصفیه مخالفین، ایجاد دهنه بندی در مقابل رفقای که از خط و مضمی سازمان دفاع میکردند، اقدام غیر دمکراتیک، طبع صلاح گروه همزگان و تخلفات متعدد دیگری که کا ملاحقوا اخراج نام برده در ده مورد ذکر شده است. هیچ تردیدی در مورد حقانیت اخراج وی باقی نمیگذشت. اما اگر تا کنون برای کسی ما هیت فرصت طلبانه این عنصر شناخته مانده بود با اظهار وفاداریش به خط بنی مدرسه رجوی، با شوشن توبه نامه برای رجوی و ایفای نقشی یک جاسوس، دیگر برای هر آدم اندک آگاهی تردیدی باقی نماند. بدگاه او خاشن است و باید تا اوبه متناهی یک خاشن سرخورد شود.

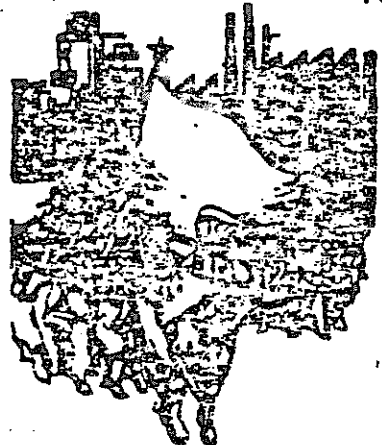
حقیقتا چه کسی جز یک مرتد خاشن میتواند این چنین حقیرانه و رتونا به پای سوسی بنی مدرسه رجوی برود. علیه نسروها انقلابی قلمفرسائی کند. ما در اینجا قصد داریم به ارجیفی که این مرتد خاشن در نشریه مجاهد مطرح کرده است پاسخ بدهیم. چرا که خود نوشته های وی ما هیت رسوای و رابرملاساخته است. علاوه پاسخ خاشن را با یک گونه ای دیگر داده میقتدر در اینجا اشاره کنیم که وی نیز همانند تمام مرتدین و مملین بورژوازی از جمله حزب توده عمل کرده و به همان شیوه ها متوسل شده است. نه تنها به جاسوسی پرداخته است بلکه سازمان را به دلیل دفاع رص و وسیله متقل طبقه کارگر دفاع از برنا به حداقل پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک و مبارزه سوسیالیست علیه رجوی بنی مدرسه متناهی بیندگن بورژوازی و خرده بورژوازی سازمان

که میگویند سازمان توده های مردم را به انحراف بکشاند در خط آمریکایی. قلمداد میکنند. کارگران و زحمتکشان سراسر ایران فرا موش نیکنند و قتی که ما بمبارزه علیه رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی بر ما ستیم حزب توده خاشن پیروهای انقلابی را که بسیاره علیه رژیم بر ما ستودند در خط آمریکا قلمداد میکنند و امروز هم شیوه سرخوردن این عنصر کثیف نیز به همین شکل است. او در شیوه سرخوردن نیز قرابت و نزدیکی عمیق اش را در خدمت گذاری به بورژوازی با حزب توده نشان میدهد اما اوبه چه علتی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را در خط آمریکایی مضمرفی میکنند؟ به این دلیل که ما علیه اتحاد مجاهدین و بنی مدرسه، تبعیت مجاهدین از بنی مدرسه و پذیرش برنا مضمی مدرسه از سوی مجاهدین و شورای ملی مقاومت بیکار میکنیم ما از منافع کارگران و زحمتکشان و برنا های انقلابی برای اتحاد نسرو های انقلابی منظور سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دفاع میکنیم. ما میگوئیم تا سودا جمهوری اسلامی در هر شکل آن، برقرار با جمهوری، دمکراتیک خلق، در حالیکه مجاهدین و بنی مدرسه فریاد میزنند، زنده باد جمهوری دمکراتیک اسلامی. ما میگوئیم سرنگون باد حاکمیت بورژوازی و اب ستی ایران، برقرار با دحکومت کارگران و دهقانان. در حالیکه مجاهدین و بنی مدرسه فریاد میزنند زنده باد حکومت اشتلاتی بورژوازی و وابسته و خرده بورژوازی ایران بنما بیندگی بنی مدرسه رجوی یعنی در حقیقت ابقا حاکمیت بورژوازی وابسته. ما خواهان ثبات سودی ما شین دولتی بورژوازی، درهم شکستن کلیه سزار های مادی سرکوب بورژوازی یعنی ارتش پلیس، سپاه، ژاندارمری، کمیته ها، سنج و کلیه ضامان - دادگاهها، زندانها، ونیز درهم شکستن دستگاه اداری رژیم و در عوض برقراری ارگانهای اقتدار توده ای نظیر خوراها کارگران و کلیه زحمتکشان و نیز تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش توده ای هستیم در حالی که آقایان بنی مدرسه رجوی از حفظ ما شین دولتی بورژوازی از اسقای - ارتش، پلیس، ژاندارمری و کلیه ارگانهای سرکوب آریا صبری ونیز دستگاه پوسیده بوروکراتیک دفاع میکنند. ما خواستار ساداره و مضمی کردن کلیه برنا های امریالستی و بورژوازی وابسته ایران هستیم در حالیکه آنها با این معادله مضمی کردن مخالفتند. ما خواستار آزادی سیاست ستگری ملی، و سرسب شناختن حق تعمیم سرنوبت برای ملت های تحت تسلط

نا سرحد حاشی و تشکیل دولت مستقل هستیم. در حالیکه آقایان بنی مدرسه رجوی مدافع سیاست ستگری ملی هستند و حق تعیین سرنوبت را برای ملت های تحت تسلط ایران بر سرسبیت نمی شناسند.

ما خواهان حداثی کامل دستگاه دولت از مذهب و اعلان مصلحت بان امریالستی همومی هستیم در حالیکه آنها با این امر شدیداً مخالفت میورزند و دلیل آن نیز دفاعشان از برقراری جمهوری با صلاح دمکراتیک اسلامی است. اینجا دیگر قضاوت بعهده توده های مردم سراسر ایران است بگویند چه کند بنی در خط آمریکایی هستند.

بهر حال ما مضمی خلق که یک لحظه از دشمنی و توطئه علیه سازمان ما غفلت نکرده اند، پس از اخراج مسئول شاخه گردستان از سازمان تلاش دامنه داری را آغاز نمودند که از این عنصر مرتد مطرود در خدمت مقاصد توطئه گرانسه خود جدا گشتار استفاده را ببرند. او را بمنابا به یک شخصیت مبارز در جنبش جا برزند و سپس احیاناً او را بمنابا به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بخشی از آن و غیره و ذالک و در حقیقت بعنوان شاخه سازمان مجاهدین علم کنند. اما آنها به شکل نا شیانه ای عمل کردند و اعمال پلیسی جاسوسی آنها بر ملا گردید. آنچه که رجوی هر ساله سازمان مجاهدین خلق علیه سازمان ما انجام داد، نشان داد که چگونه بورژوازی به شیوه ها و اشکال گوناگون از مرتدین استفاده میکند. و این خود درسی است برای ما که عمیقاً به نقیض و موم - قعیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پی ببریم و آگاه با شیم که بورژوازی برای ازبای در آوردن این دژ تسخیرنا پذیر کارگران و زحمتکشان سراسر ایران از هیچ تلاش و توطئه ضد انقلابی خودداری نخواهد کرد. تنها و تنها هوشیاری ما میتواند دفاع توطئه های ضد انقلابی دشمنان طبقه کارگر و دشمنان متعدد سازمان چریک های فدائی خلق ایران را درهم شکند.





سنگ کار کومه له
برای تشکیل حزب کمونیست (۳)

چرا کمونیسم زنده، مغفیر و تکامل یافته
آنها در قتل چیک پدیده می جان، -
منجمله ولا تفهیر تید پل میشود، چرا
کمونیسم آنها از برنامه اول کمونیستها
سی جهان یعنی مانیفست کمونیست
تا کنون جز در موارد محدود و لحظه های
کو تا مرتفع تاریخ هیچ کیفیتسی
نیافرید ما است، چرا کمونیسم سهند
پس از نزد یانچیک و تیمقرن هنوز از حد
یک گرایش فرا تر نرفته است؟ پاسخ همه
این سوالها را خود نویسنده گان در
انتهاش سهند از قبل آماده کرده اند.
آنها خود بدرستی با این سوالاتها سخن
میدهند:

این تفکر انعکاس وضع منطبق خود
- بورژوازی (بخود نید بورژوازی) است
که از کمونیسم بهر اسد و از شکل مشتقل
پرولتاریای انقلابی ما سهند دارد.
این گرایش مخالف طبقاتی اقل بورژوازی

غیر از پرولتاریاست که از نفوذ مرشد سوسیال
مونیسم سهند دارد.
گرایش سهند در طول تاریخ تلاش -
کرد تا است کمونیسم، سوسیالیسم و
اهداف و آرمانهای پرولتاریا را بیسک
اثر دینی، ابرقایل دسترس و آسمانی -
بدل سازد. این گرایش نیز همانند
تمامی گرایشها تا آنجائی در جنبش طبقه
کارگر یک امر زودگذر و ناشناخته نیست -
پاره های پاره های پرولتاریا سهندی بزرگی از -
طبقاتی و تسمکی اهلخائف و ترسکی و...
این گرایش را بصورت بسیار انسجام
یافتگر، سیاستیک و توهمین سهند متر
ارائه کرده اند.

اگر در او آخر قرن نوزدهم سوسیالیهای آفاز -
قرن بیستم یعنی همانگونه که گفتم سالها

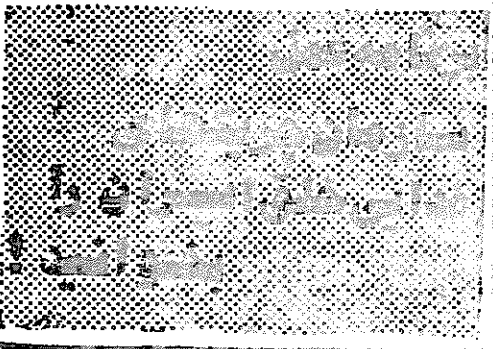
نی شعارتسیم هنوز زگو و زمانه پشمه
یا فرا تر نند اشتراکات در سهند سندی
چیزی ناقل میاند، سندان مارکسیسم
میتوانستند برای نفوذ در جنبش طبقه
کارگر برای بهانه حرف کشیدن آن در
لباس مارکسیست در آیند. اما آنها اکنون -
تجربیات علمی ما را تا انقلاب پرولتاریا
جهانی نه تنها از یاد فکری این تونیست
- های سرخسار تاریخ را نشان کرده -
است، نه تنها در اعتقاد این سنجگان -
بزرگ اندیشه های پرولتاریا سهند نیست
کمونیست، انترناسیونال اول، انقلاب
اکتبر و انترناسیونال سوم را به عیادت -
رساند ما است بلکه به پیشروین سهند
از همیشد ست همد شمان سوسیالیسم
سهندان که میخواستند خود را کمونیست
جا بزنند، دست همه این تونیستها،
وطنی را باز کرد ما است، اشتباه بسیار
بزرگی خواهد بود اگر فکر کنیم نویسنده گان
سهند با اشاره به مانیفست کمونیست
بین الطل اول، انقلاب اکتبر و بین
- الطل سوم، نقاط عطف تاریخی
راد روند پیوسته و تکامل پیوسته -
مارکسیسم در نظر دارند. قتل کافی است
یکبارن یگرا ز آنها پیر میدان بورژوازی
تاریخی که اینهمه سنگ آنرا بسته میزند
کجا جریان دارد، و امروزه رگه ام جنبش
علی انقلابی پرولتاریا را رهبری میکند،
تا با همان پاسخ ترسکی ها، طبقاتیها
نیکولا سها و... میا جوشود، ما سهند
آهسته در گوش شما بگوید:

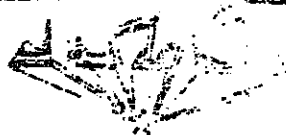
کمونیسم هنوز در حد یک گرایش باقی
ماند ما است، مارکسیسم هنوز یک پدیده
اجتماعی تبدیلی نشد در هیچ کشور
بهمیزی نویسد و هنوز با جنبش
طبقه کارگر پیوند نیافت ما است، آنها
با حصرت پاسخ خواهند داد، کمونیسم
هر جا و هر بار کسریلند کرده، بلا قلمبه

بوسیله پرولتاریا سرکوب شده، در نقطه
خفتند و تا گویا دست از آنها در -
همینجا یکبار و دیگر نخواهند آورد.
کمونیسم سهندی در سهند جهانی
خود را بیاند، میاید و هر یک با طبقه
کارگر ایران و جهان پیوند یافت و پیش
را برقرار سازد ما است رفقای کومطسه
طلب کرد سندان را به پایگاه نظم -
پرولتاریای جهان تبدیلی خواهیم کرد
سهند رسد اعلام میکند:

«حقیقی کمونیست است که نسبت
به برنامه حزب کمونیست ما است، امروز -
این برنامه حزب نیست و برنامه سوسیال
دارد. این واقعیت را بیسیم» تاکید
از نویسنده سوسیالیسم شماره
«آنها اگر این را بیسیم میتوانیم را این
دور دنیا برف خود را با یکبار پیر ما سهند...
حال اگر کسی بگوید که این جریان باید به
جهی کمتر از بین الطل کمونیستی نظر
داشت ما است، به اعتقاد من او خود هنوز
سندی کومطسری است که میخواست ما را
توب بشد» سوسیالیسم -

شماره ۵ تاکید از ما است
آری این واقعیت را بیسیم که این دن -
کشتیهای وطنی ما بفرود خود که چند ده
سال زیر زباله روبرو نویسیم بدون بود ما سهند
، چگونه یکبار شمشیر از نام بر میدارند
تا جهان را بر از بدل و داد کنند بیسیم
بیسیم که چگونه یک محل روشنفکری
در صفحه ۶





سک کار کرده ۰۰۰ (۳) از صفحه ۵
به بگفت: پیش از این همین چهار سال
آخر به محض بازی مشغول بوده -
است چقدرت و به اتکالی کدام پشتوانه
برایک مبارزاتی و نقش اصلی در مبارزات
زیده های کارگر به چیزی کمتر از انتر-
ناسیونال کمونیستی نوین رضا نمیدهد
- برای آنکه جوهر متافیزیک، تجلی
گاہل اراده گرایی و اید آلیسم خاکپیر
تفکرات فلاسفه سهند را بشناسیم فقط
به چند کوتاهنی از نقطه نظرات لنین
که پس از جمع بندی تجارت ۱۵ ساله
بلشویسم بدان دست یافته بود اکتفا -
نمکنیم:

"برای روسیه تاریخ بدست آوردن وارد
کمیسیم بخندان یگانه شوروی صحیح -
انقلابی، واقعا سیر مهاجرتی بدین
معنی، کفالترا بیپانامی نیم قرن شکنجه
و ظریم نیهای بیسابقه، قهرمانی انقلابی
بی نظیر، انرژی تصورناپذیر و تفحص
- اگرانه و علم آموزی، آزمايش در عسل،
دل سردی و نوبیدی و ارمی و قایم
تجربیات، تحصیل نمود ۰۰۰
بلشویسم، بر روی این خنارانی شورویست
بدید آید تاریخ عطی یا نیند مسالهای
گذرانید که از لحاظ غنا تجربه در جهان
هفت تداشت - "، "اکنون ما تجربی
- الهللی پس قایل ملاحظای درد دست
داریم که با نهایت صراحت گواهی میدهد
که برخی از مشخصات اصلی انقلاب ارا
اهمیت مطی یعنی اهمیت اخفصا مطی
و صرفا روسی نبود بلکه اهمیت بین المللی
زارد -
"بلشویسم در مبارزه طولانی با انقلابیگری
خود به برزوا نرسید یافت، قوام گرفته و
پایدار شد."

(لنن بیماری خود کی چپ روی تاکید از لنین)
اما سهند طوری از کمونیسم و جنبش طبقه
کارگر سخن میگویی که گویا مبارزات مستمر
و طولانی در ستهای توانمند و قدرتمند
تشریک ژرف سهند بود ما مست کسه
روزی بیست و سه روز را بیان و صلاح بیاطلسی
منزوی و آبرونموده و بیوسمیراد فسن
کرد ما مست و گویا این سهند بود که
"فریاد وارکمیسیم انقلابی را بلند کرده"،
انقلاب نظیم بیان را با آن خصوصیات
واقعا کشف سیکش" شکل داد و بیقیمت
پسمن را نظیم تکرار کرد و وسعت ملیونی در
آن شرکت داشت، سازماندهی کرده
است در زمینا بنسرت فقط یک جسو
مد اقت و کی عزت نفس لازم است
سهند خردش را با این آسانی با بلشویسم
و قایم سهند کرد و نگوید: "ما کمیسیم
که بین الدال کمونیستی را از اینجا
بریزی کنیم ۰۰۰، بین الطلی کمونیستی
را حزب کمونیست ایران خواهد ساخت
و حزب کمونیست ایران را جریان مسا
خواهد ساخت بسوی سوسیالیسم
شماره ۵

جاد ارد از این دن کیشتهای کبیر
سهند بیوسم، واقعا "بی آبروی روزی
سوسیوم جهانی" که چند مد بین مبارزات
پیشرو سهند است؟ شما است؟ فریاد -
انقلاب را با کدام تکتیکها و شعارها
- ی مشخص بکنش جهان نیان رسانده
- اید؟ نشر چند ده ساله شما را انقلاب
ایران چه بردناست؟ و با کدام اشوات -
عین تشریک شما بیوسم را بیسران
د فتنه و سرکشاخید شان فده سسی
نیستید که در همین ت روزی بیوسم
بود، پس شما که خودتان هم محصول
رونده خود بخوید، این گرایش بود
رواقع بگویند بیوسم، با اعتبار که ام سابقه
مبارزاتی تاریخی و من انقلابی، جریان

با کدام آمار و ارقام اثبات میشود که "در صدر
این جنبش توسط شما قرار دارد که یک نیروی
پشتانزیرناحزب کمونیست است -
سازمانی که خود موسمی از مردم در این
کشور چشم امید بدان دوخته اند و راه -
نجات خود را در تشکل و مبارزه تحت پرچم
آن جستجو میکنند؟
شما برای اینکه خودتان را بزرگ کنید چرا
با این تعاریف اغراق آمیز کوه علمرا -
کوچک میکنید، مگر خودتان نمی گویند:
"سبک کار کومطه هنوز کمونیستی و اصولی
نیست و این مسئله است که خود رفقای
کومطه بدان واقف هستند" مگر خود شما
از دان ندارید که: "تشکیلات کومطه
علا حول یک تاکتیک مشخص شکل
گرفته، جنگ مقاومت ۰۰۰ و کومطه در تمام
عرصه های فعالیت فعلی اش و کار
سازماندهی و تشکیلاتی اش را این راد نیال
میکند و ملاد رخ دست این هدف قرار دارد
- پس چگونه دعا میکنید که کومطه
در صدر این جنبش طبقه کارگر ایران قرار
دارد؟

شور و جنبهای سهند جدا از هم با یمن
تاقص کوشی ها وقتی از مجردات و مسائل
تکسخن میکنند، خودشان راهم همینو
تیزم میکنند و آنچنان عالم خلسهای -
فروروند و متحظیم و تگری از خود بر سهند
که هر خواننده های عاقلی را بخندد میاندازد
"جریانر که (سهند) بهمن ایمن
جنبش واقعی طبقاتی بعنوان نطه
این طبقه کارگر از درون چنین انقلاب
نظیم و تاکتیک این دیدگاههای روشن
کمونیستی یا به حدنگذاشتم است،
طبقه قرار که بگوید میخواهم آن جنبش
جهانی را پس از کمین الطل لنن فاینده
آن برد -
تمام گویه ها از سوی سوسیالیسم شماره ۵

هر چه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی



سنگ کا رکومه له ۰۰۰ (۲)

ند وستان عزیز، انترناسیونال انینسی
حصول میارزات علمی سالهای طولانی
برونتاریا و جنبش طبقه کارگر روسیه طبقه
تراشیات تر فرمیستی و آنارشیتی میارزات
ن در سطوح جهانی بود. اگر نومیسیم
فرمیسم، آنارشیسیم، رادیکالیسم، سوسیال
ن مگراسی، اریها بلشویسم و موشی اصولی -
ننن متری کرد، نه تحولات خود بخودی
جنبش سوسیال د مگراتیک، بین الملل کمون
نیستیم پیشتر، نه ۱۰ سال مبارزه طولانی
می امان حزب بلشویک ساختن مقبول
نما تجربه می چهار سال در یک جنبش
دهانی
خلاص کنیم:

همانطور که گفتیم انترناسیونال اول،
کمون پاریس، انقلاب اکثر، انترناسیون
نال سوم، مبارزات حماسه آفرین خلق
ویتنام، نظام صلف تاریخی هستند
نقا استمرار و تقابل پیروزند کمونیم را -
مطلبی میسازند، جنبشهای طوفانی
رها می بخش امر و مبارزاتی امان -
طبقه کارگر جهان و مبارزه رولتاریسای
پیروزند کشورهای سوسیالیستی طبقه
امریکاییسم و نطلسرما پیداری جهانی
ادامه بخش و استمرار دهند این تحولات
تاریخی هستند. ایده های سوسیالیستی
در اند پیروزند کی عملی خلقهای پیروز -
ند جهان و مبارزات مداوم رولتاریای در
ند نفوذ کرد. دست - پیوند کمونیم
با جنبش کارگری جهانی و تکامل
سوسیالسم، هیچگاه مورد رهبری زحمتی یک
روند ساده، سر راست، بی محتوا و منفک
از اقتصادهای اساسی جهان سرمایه
داری نبود. دست - کمونیم همواره -
رشد و تکامل پیدا کرده، همراه مبارزات

مناسبات تولیدی در خند کرده و کمونیم
یا فتوحاتی گرفتن هر چه بیشتر نیازهای
جهانی، نیروی طبقه کارگر را آزاد خواهد
انقلاب را آزاد نموده، دست بیشتر و دست
بیشتری گرفتار است.
انقلاب اکثر بر خلاف تصور میسازند تکرار
شکست کمون پاریس نیست (اما نظیر
که انحلال انترناسیونال سوسیالیستی بود
با انحلال انترناسیونال دوم قضا میسازند
شود. حتی پیروز وازی هم نمیتواند پیروزی
انقلاب اکثر را استمرار ساختن سوسیال
لیسم در کشور شوروی را نشانی کند.
تکامل کمونیم مبارزات دقیق و پیروزند بهای
میرم فعالیت رولتاریای انقلابی است که با
مراحل تکامل جامعه و مناسبات میسازند
طبقه کارگر پیوند بسیار منطقی و مستقیم
دارد. اگر مبارزات پیروزند تمام کمونیمهای
جهان تک تک حزب بودند، نه تنها حزب
کمونیم جهان بهیر نامعنا میسازند
کمونیم، همانطور که میسازند گفتار کرد
است، اکتفا میکند. نه تمام نمیسازند
کمیسند در بر نامه حزب کمونیم خود
بجای پرداختن به ویژگی سرمایه داری
ایران به ترسیم مختصات سرمایه داری
بطور عام اکتفا میسازند و از مختصات سرمایه
داری ایران و تاثیر آن بر روس بر نامه میسازند
سخن بمیان نمی آورد. میسازند همانقدر
ارزشناخت سرمایه داری ایران بیگانه
است که نسبت به ویژگی های جنبش
کارگری ایران بیگانه میسازند. دست -
همانقدر سرمایه داری کلی و ناشخص
بر خورد میکند که طبقه کارگر، کمونیم
حزب کمونیم.

۲- تعریف حزب - تعریف حزب
دیدا انحرافی میسازند از این طبقه
کمونیم و طبقه کارگر و از این مبارزات در

تعریف حزب کمونیم، دست -
تعریفات "نیروی آفریننده که هیچیک
از این نیروها را شامل نمیسازند" -
تاریخ با این مراد میسازند دست -
تقد فاند میسازند میسازند -
حزب کمونیم آن تشکیلی میسازند
است که اهداف و شیوه های کمونیم
را پیروی ادا میسازند و مبارزات اتخاذ میکند
نند. لذا هر تشکیلی که اولاً این اهداف
و شیوه ها را پیروی ادا نمیسازند، آنرا از آن خود
بنداند. میسازند تعریف میسازند مبارزات خود
را پیروی ادا میسازند. میسازند میسازند
برود و مبارزات ایران کلی و ناشخص
لازمیهای ادا میسازند و مبارزات اقدام در این
امور خود را میسازند. یک حزب کمونیم
است. نیروی سوسیالیسم شماره ۰
تاکیدها میسازند
بلکه آنچه مسلم است حزب کمونیم است اهداف
و شیوه های کمونیم را پیروی ادا میسازند
کار مبارزات اتخاذ میکند و رواج میدهد،
المناسبات میسازند نیست. یعنی اولاً
هر تشکیلی که شیوه ها را پیروی ادا نمیسازند
را پیروی ادا میسازند. میسازند میسازند
نند. مبارزات حزب کمونیم میسازند. چه
مبارزات کلی و گروه های متشکل از عناصر
کمونیم است. مبارزاتی که اهداف و شیوه های
کمونیم را اتخاذ کرد. میسازند میسازند
آنرا رواج میدهد. ولی هنوز نمیتوان به
آنها حزب کمونیم را اطلاق کرد. اگر
چنین باشد، حتی اگر گروهی کمونیم و
سازمان اتحاد مبارزان در راه طبقه
کارگری پیروزند، هم حزب کمونیم بود.
تاریخ مبارزات کمونیم
روشنفکری که ادعای مارکسیست بودن -
سازند و پیروی ادا میسازند اهداف و شیوه های کمونیم
نیستی میسازند میسازند. حزب کمونیم
مبارزات پیروزند
روشنفکری که ادعای مارکسیست بودن -
سازند و پیروی ادا میسازند اهداف و شیوه های کمونیم
نیستی میسازند میسازند. حزب کمونیم
مبارزات پیروزند

سقی هلال در تعیین دست نوشته خویش حق مسلم آنهاست



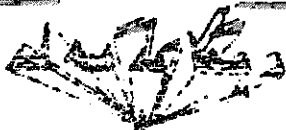
سنگ کاو که موله ۲۰۰۰۰

این تعریف را از ائمه ایداد بر همین
مقتضی بود.
از نظر میره چو یک همان حزب بود، منتها
حزبی لیبی، حزبی یا تعاریف و سبک
حزب سهند، چنین حزبی نمیتوانست
یک فرد، یک گروه، یک یا چند طبقه
یک خلق را فرا بگیرد. چنین حزبی
حزب طبقاتی نیست. حزبی است فرا
طبقاتی که مشخص نیست به کدام طبقه
و جنبه‌های اجتماعی تعلق دارد.
حزب کنونی سهند، تکرار شدگان است -
همان حزب دیرینه استی است. روش
دیرینه‌هاست. سهند ادعا داشت روشها
دیرین را با دگرگونی سهند
لری که با گروهی سندی نمود است.
چنین هر چه خلافت و ابتکار عمل اجتماعی
است با استخراج نوع آسانی خود زنده بود
حزب کنونی سهند، هرگز همانند حزب
سهند یا طبقه کارگری نداشته
پسند حزب دیرینه طبقه کارگر نیز خود بخود
برقرار شد بود. حزبی بود که در اصل از
جمله ضرر محذور روشنفکری و تعدادی
نوعی مساوی و حقانی تشکیل میشد ولی
از زبان "گوربت" دینامیک با طبقه
کارگری نبود، مستحکم است. خود او در
پن زنده جلا تنهار جالبی دارد که
ما از نظر محتوا و هم از نظر شکل
قاوت چندانی با نظرات کنونی سندی
اینجا امروز ما ندانیم. حزب کنونی سندی
پسند "کنونی سندی" بود. او خود
میگوید:
"نیروهای شکست ناپذیری که مشغول
دست در کاره راههای کل آلود کوبها
۲۰۰۰ گرم بار بار دوش ۱۰۰۰ این مردان
ریشمالیاس های مقدس ۱۰۰۰ اینان -
پسندگان زبان ما هستند. اینسان
نود در این مرحله "دستگاه" میباشند
۱۰۰۰ کانون چریکی، حزب در مرحله -
ابتدا پیش میآید."

رؤیای دیرینه انقلاب در انقلاب و مضامین
(۲۱۱ و ۲۱۲)

حال پیشین سندی و سندی و چکی باقی
ها هم سر هم میکنند.
"مالین درک اصولی را تثبیت کرد و سبک
که حزب کنونی است، حزب کنونی سندی
یک دورت خیر در یک جامعه مشخص
است بشرطی که این کنونی سندی در نفس
و عمل کنونی سندی در این شرایط
ما حزیم ۱۰۰۰ کل ما شکل حزبی است"
(سندی سوسیالیست شماره ۱۰۰۰)
دیرینه سندی در مورد وضعیت طبقه کارگر
و چا کنونی در همان جای آن نرسد
پسند ی زیبا تر گری میسند دارند.
انقلابی مساوی است با چریکی که در کوه
باز میزند. مساوی است با پروتاریا.
از نظر خردی از نظر دینامیک پروتاریا
پسند بود موافقت با طبقه کارگری و انکسیت
فکر میکند.
(دیرینه سندی مضامین ۲۱۱ و ۲۱۲)
ناتوانی شکلی که این اهداف را بشناسد
از آن خود بداند. این مقصود باشد
باز به خود کار بر برای آن سازمان دهد و از
تجربن کافرا و ستاری لایز و شایسته قدم در این
این امر بخورد آری باشد. باز هم یک حزب
کنونی سندی نخواهد بود. چون همه اینها
تجربهای بنام تاریخ و بسیاری از
"شکلهای سیاسی" خرد پروتاریا
که خود را کنونی سندی دینامیک و سندی
میستند که اهداف و شیوههای کنونی
نفسی را شناختند. خود را بداند مقصود
میدانند. باز به خود را بر برای آن
سازمان میدهد و از توان کافی و ستاری
عمل کنونی (دیرینه خود آورد)
کافی و سندی و سندی با همین ادعا
سوسیالیست کراسی آلمان را بداند که سندی
پسند از همین اهداف و سندی شیوه
هاد قاع میکند. حزب بود کنونی سندی
از آن کمال است که سندی و سندی از
اهداف و شیوههای کنونی سندی افتخار

میکند. آنرا از آن خود میداند. در ادامه
ذاری و شایسته دیرینه سندی و سندی
زیادی از خود سندی میدهد. و امروز خود
سندی سندی از طرف سندی
همه در میان با کسب سندی سندی
بر سراسر عمل امروز جهان عمل کنونی
مطلق التوت که در حرف خود را بداند
با سندی میداند. حتی کنونی سندی آری
نی که کار سندی کامل خود را در سندی
اطلاق کرد تا سندی سندی انتقال اول و
انقلاب کنونی سندی سندی سندی
سندی سندی دارد انتقال سندی سندی
پسند سندی سندی سندی سندی
کسب سندی سندی سندی سندی
اهداف و شیوههای کنونی سندی سندی
باشند. سندی سندی سندی سندی
تعلق داد تا سندی سندی سندی
کسب سندی سندی سندی سندی
از سندی سندی سندی سندی سندی
سندی سندی سندی سندی سندی
بنا بر این کلیات و سندی سندی سندی
سندی سندی سندی سندی سندی
داشتم یا نداشته قرار گیرد. کلیات
سندی سندی سندی سندی سندی
کلیات سندی سندی سندی سندی
واقعی کنونی سندی سندی سندی
تمام سندی سندی سندی سندی
پسند سندی سندی سندی سندی
کنونی سندی سندی سندی
"سندی سندی" سندی سندی
و توان کافی" سندی سندی سندی
کسب سندی سندی سندی سندی
کسب سندی سندی سندی سندی
پسند از آن سندی سندی سندی
پسند سندی سندی سندی سندی
فرا سندی سندی سندی سندی
که خود با چند سندی سندی
سندی سندی سندی سندی سندی



سبک کارگرمه له ۰۰۰ (۲)

داند بوی طبعه ید کامتا فیزیکی فدائیان
 در مورد پیوند حزب و طبقه کارگر برام
 انداخته بودند!

برای اینکه سفید عیارت سفیضا میز خود
 را بخاطر بیایورد بارد یگرد را اینجا آنرا تزار
 میکنیم و سفید میگوید جمله مورد علاقه
 فدائیان اینست:

"حزب حاضر تلفیق و یا پیوند سوسیالیسم
 طبق با جنبش طبقه کارگر است. بسیار خوب
 اما برای اینکه بالاخره درک کنیم چه چوت
 میتوان حزب را تشکیل داد ۰۰۰ یا پیوند
 یکبار در بار مقوله "حاصل بحث کنیم ۰۰۰
 بعد با بدوی "تلفیق پیوند" خود
 کنیم ۰۰۰ و آنجا باید در بار مفولات طبقه
 کارگر و جنبش طبقه کارگر وارد کشف و
 مشهود شد ۰"

بعوی سوسیالیسم شماره ۵ صفحه ۸ بوی ۱۷
 در اینجا از این آقایان دانستند پای بند
 برسد بسیار خوب گذشتار همطایس
 تحریقات و لطف با بدوئید پینیم، با این
 افشا نگاریهای فاسلانه که مشحون از
 مفولات مجرد و نسبی و کلی کوشی های بی
 محتواست، ما باید تاکی بر سر شناخت
 اهداف و شیوه های کمونیستی با عمقا
 بحث کنیم. ما چه معیاری برای "تعمد"
 شما بین اهداف در اختیار داریم؟
 چگونه باید در بار ما بین "شیوه ها و اهداف
 وارد کشف و مشهود شویم؟ چگونه باید
 کافی بودن "توان" و "نیات قدم لازم"
 را از هم بشیریم؟ تاکی باید بشما بگوئیم
 "سازماندهی" شما برای "خود" سازماندهی
 پرولتاریا برای انقلاب نیست؟

اگر شما بجای پاسخ مشخص یک دنیا
 حرف برای ما دارید و میخواهید دوباره
 ما را به همان کلیات بد بیهی که "کمونیسم"

چنین و چنان است احاطه دهید، اما ما
 برای شما تها یک مطلب داریم که کمونیسم
 دانستند آن بوی وانی، همواره همیشه
 برای لوٹ کردن مسائل مشخص بسسه
 هزاران بند چنگ میاندازند، بالا و پایین
 میروند، غسطنه میکنند، "یک دنیا" —
 توضیح میدهند، آسمان و زمین میکنند
 و خلاصه هزار حرف غشک و او میروند تا بالا
 خره موضوع اصلی و مسئله کلیدی را ابلا
 فرعیات و مسائل حاشیهای تپوگر کنند.
 مارکس در تها پیش "تقرری حوازل" بجزواری
 را افشا کرد، این حرفه از چنگ اهرتوت
 نیست با بیرون کشید و سرورتر برای ادامه
 این بحث باقی نگذاشت، پس بهمان
 مسئله اصلی و اساسی اشاره میکنیم.
 کمونیستها هیچگاه مسائل اصلی را فدای
 توضیحات مکرر و کلیات بد بیهی نمیکنند.
 کمونیستها هیچگاه فراموش نمیکنند که
 مسئله اصلی و کلیدی در تشکیل حزب
 کمونیست و ایجاد حزب طبقه کارگر همانست
 "خود" طبقه و جنبش طبقه کارگر است.
 "سوسیالیسم طبقی" را تقاریر و تار یا را از
 طبقه القوا و نقلای به طبقه های بالفعل
 انقلابی تها زمانی میسر میداند که کارگران
 بصورت متشکل بعد ناع از عواض خود و تمام
 جامعه بر خیزد و این تها زمانی ممکن
 است که آنان در عالیترین کیفیت سازمانی
 خود متشکل شوند، یعنی در حزب طبقه
 کارگر، آنجا که با نظر بر از طبقه های "خود"
 به طبقه های برای "خود" تبدیل میگردند.
 مارکس و انگلس ما نیست کمونیست و نند
 برنامه کوتاه. تاکید ها از ما است
 کمونیستها بهکس سفید از یک مسئله
 مشخص و کلیدی آغاز میکنند تا به یک دنیا
 مطلب برسند، تا یک دنیا بد بیهی فرینند،
 "سهند" از یک دنیا حرف شروع کرد ما است
 که یک موضوع برسد، "تشکیل حزب
 کمونیست بدون حذف طبقه کارگر، نفسی"

مطلق پیوند حزب با طبقه و جازدن —
 "سازمان" خود "بجای" سازمان
 پرولتاریا ۰ بوی وانی، سرورتر برای این
 همه بحثهای پر از بیسار و وجود نداشته
 د بوی بر همه کس روشن است که سؤال حزب
 با "پیوند" یا "حزب" پیوند "بیا
 سؤال نقد ما حزب یا با پیوند، همانقدر
 ابلیها نه است که سؤال "قدم" مرغ
 یا تخم مرغ" ایجاد حزب برای پیوند
 همانقدر احاطه نداشته سرورتر تها پیوند
 برای ایجاد حزب ۰

ایده های که حزب کمونیست را از طبقه
 کارگر تا این اندازه جدا فرض میکنند که
 برای تشکیل حزب منتظر پیوند میبندند،
 کونتر میسیم تمام میار است اما ایده های که
 سرورتر هرگونه پیوندی را نفی میکند، ولو
 نقار سم ناپ میبندند.
 سهند وقتی میروند "بالاخره اول حزب
 با اول پیوند؟" دقیقاً درک متفاوتی کسی
 خود را بنمایش میگذارد ۰

ما سازماندهی خود ما یا سازماندهی
 پرولتاریا

آنچه از مجموع بحث ها: و حاشیه پرداز
 به پانچ سهند دستگیر خواهند
 میشود اینست که هر تشکیلی که مبارزه
 خود را بر مبنای "اهداف و شیوه ها
 ی کمونیستی" سازمان دهد حزب
 کمونیست است ۰

بقول مارکس اگر تاکنون فلا سفه جهان
 را تفسیر کرده اند، اکنون مسئله بر سر
 تفسیر نیست ۰

پرولتاریا باید قدرت سیاسی را بدست
 آورد، طبقه کارگر باید استطر سر مایه
 داری را بر اندازد و همه طبقات را
 بچو کند. مسئله اساسی اسلوب و روش



سنگ کار کومه له (۲)

این تغییر و آن نیروی نادی و اهرم اساسی و بنیادین است که می باید و می تواند این تغییرات را با انجام برساند. آن نیرو همان پرولتاریا و همان طبقه کارگر است. تاریخ تکامل جهان نیز این رسالت را بد طبقه کارگر سپرده است. آن زمان که مارکسیسم بیک اند پشیمتر در سیستم فکری جهان تبدیلی شد، طبقه کارگر بعنوان نیروی محرکه تاریخ و بهایبها هر باطن و نهادین این تغییرات و تحولات شناختند. طبقه کارگر گسترش پیشانی پیدا کرد و در رأس انقلابات جهانی قرار گرفت. همپا پورتیستها و روزنیستها همی کرد و مانند پیمانها و سایر مختلف از اهمیت نقش تاریخی پرولتاریا بکار بستند و برای حفظ و پایداری موجود و سد تعهدات خود اقدامات اساسی را در روسیا و ایالات متحده و انگلیس و آمریکا و دیگر جاها بپایند ازند. آن روسیالیان مدرسی اروپا، منشویسم روسی این رسالت را به بونژوازی میسپردند. آن اروپاییها و منشویکها و امی اروپای ایرانی ما همی دارند تغییرات اجتماعی را به رهبری خرده بونژوازی و اقشار تولید کننده نزد به انجام برسانند. اگر تمام تشکیلات حزب فور توده اینست که خمینی را بعنوان سر واقعی و اصلی جنبش انقلابین ایران با بزند و بسند و کوله نیز دست اندر کارند تا همونی دهقانان را بر جنبش انقلابی تأمین کنند.

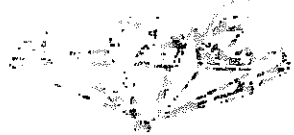
دقیقی صحبت از نقش تاریخ ساز طبقه کارگر بمان میاورم باید باین مسئله نیز اشاره کنم که این وظیفه تاریخ ساز در همین کلیت خلاصه نمیشود.

طبقه کارگر باید برای انجام این رسالت با سازماندهی و تشکی خود کار را ابتدا با بونژوازی کشور خود بکسره نماید. وقتی بسند می گویند "عصر نیسم" یک هدیه زنده و جهان شمول است که بدست با طبقه کارگر جهان می پیوندد. تاریخ پرولتاریا در یک نیازی به پیوند حزب کمونیست و طبقه کارگر نیست و همپو با تمامه سازماندهی خود را طرح میکنند. در دقیقاً و طبعانه میخواهند طبقه کارگر را خلق و اصلاح کنند. بزرگترین مشخصه می خواهد تشکیلاتی و اساسی و اساسی او را تصویب نماید. میخواهد مبارزه انقلابی پرولتاریا را طبعی و تاریکی گمشده دهد و بسند با تمام جوان همی میکند سازماندهی خود را با تشکیلات بونژوازی را جایگزین سازماندهی طبقه کارگر نماید. این همان حلقه مفقوده ای است که اگر آگاهانها از هم تعاریف تاریکی با با بسند حذف شده است و بسند در اصول سازماندهی خود از هم چیزه همه جا و همه کس همی میکنند. جواز پرولتاریا و وضعیت مشخص طبقه کارگر بسند در تعریف حزب کمونیست از نقش هر قشر و گروهی سخن بمان میاورد. جواز نقش و موقعیت مشخص طبقه کارگر یعنی از طبقه ای که با به یک نیروی اصلی حزب کمونیست می تواند نقشینیا هدایت و شیوه های کمونیستی "متصیبه" بپایند مبارزه خود را بر پیمان آن سازماندهی و همپیش بردها نیز از آن خود بپایند و از توان کافی و استیاری عمل و شیوات قدم لازم بر خود ابراشند.

پس هر تشکیلاتی که تشکیلهای بسند را همچنین همپا بره خود را عمل آن سازمان دهد حزب کمونیست نیست.

حزب کمونیست مبارزه پرولتاریا را سازمان میدهد. حزب کمونیست پرولتاریا را متشکل میسازد. حزب کمونیست در پیوند با طبقه کارگر ایرانی و دیگر کارگران طبقه کارگران، پیشرو است. چنین تشکیلاتی که تا این اندازه با طبقه کارگر پیوند داشته باشد، برنامه ها و اهداف او را پیش برد، حزب کمونیست است. حالا خواهان هرگز کوچک یا بزرگ شید، "وسیع یا محدود شید"، در این زمین با بسند یا تشکیلاتی تأسیس کردید تا بسند. چنین حزبی از نظر نقطه اتقا و استقامت بخت قابل توجهی از نیروهای آگاه طبقه کارگر را عمل بر نام حزب متشکل کند. حزبی صاحب نفوذ در میان طبقه کارگر باشد و از طریق آرگانهای مختلف در کارخانه ها و محلات و جامع کارگری مبارزات آنها را سازمان دهد. مسائل اساسی ضمن و محتوای عمل چنین حزبی است همپیمان و بسند. فقط از این با بسند و نه تعداد ریشه سیاسی بسند آن با طبقه کارگر. حال اگر بخوانیم همپا بسند که فقط از فریاد و شین بسند برتر میسوزد و پاس بسند و آن گرفتار شویم یا بد ما بسند خود بسند بصفتی همپیمان بیافتمی همپیمان این وسعت خود و این پیوند همپا تقدیر تاریخی، همپا تقدیر نسبی، انتزاعی و تا مشخص است که شناخت همپیمان و توان کافی بسند که به تاج مرصع خلاصیت نیوزا بسند است.

حزب ایده آل و شرایط ایده آل بسند میگویند. "تلفظ نیست و محتوای جا بد و سافیزیکری این دیدگاه را نیست که ... تصویری از یک حزب ایده آل و شرایط ایده آل ... تصویر نیست. بلکه کاملاً زائید شرایط



سنگ کار کوه خنده... (۲)

شخص تاریخی و در این دیدگاه حزب
 کونیست بناگذاشته بود و بی گسسته باره
 با ترسیم نمود.

(پسوی سوسیالیسم شماره ۵ تا کجا رها)
 از یزد بگره کار کیمیای این امر سایر ابعوت
 رسالت است که هر یک در اجتماع تابع
 شرایط مادی مشخص است که هر آن وجود
 می آید بر شده می تند و تحول می پذیرد تشکیل
 تاسیس حزب کونیست نیز حصول شرایط
 مشخص در هر کشور می باشد این شرایط
 شرایط مادی آن نیست بلکه شرایط تاریخی
 مشخص است که حصول وضعیت
 همین فرزند مبارزه طبقات در داخل
 کشور وضعیت جنبش طبقه کارگر جهانی
 است. هر آدم اندک آندهی که
 تاریخ احزاب کونیست جهان را مطالعه
 کرده باشد شکلی برای شباتر نمی ماند
 که حزب بلشویک روسیه همیشه نمی
 توانست در دوره اول تقسیم بندی لندن
 بخش سالهای ۱۸۸۶ - ۱۸۹۶ در
 شرایط فقدان پیشرفت کارگری در
 شرایط شکل گیری معاضل کوچک کوب
 به شکل تکمیل گردد. لندن در پی با
 با مراحت اعلام می کند که "سوسیال
 دگرگسی نیز از این دوره به نماند یک
 جنبش اجتماعی انقلابی توده های مرد
 هم به نماند یک حزب سیاسی یا به هر
 وجود می گذارد." حزب کارگری سوسی
 سیال دگرگسی روسیه محمول تلفیق و
 پیوند گروههای مارکسیستی با جنبش
 کارگری روسیه است. لندن همانجا تا کجا
 میکند که "تشکیل حزب در بهار سال
 ۱۸۹۸ برجسته ترین و درین حال آخرین
 کار سوسیال دگرگسی تباد در برود و بود."

دروای که شکل گیری و رشد جنبش
 طبقه کارگر در روسیه نشان می دهد. اما
 این حزب هنوز با روشنی نداشت
 و واقع یک حزب کونیست حساب نمی آید
 جبهه های بود متشکل از گرایشات تکرری
 گوناگون که هنوز اهدافی تا کابل آرمان و
 اهداف بر طرفی روسیه گامی بر نداشت
 فاعله داشت جنبش خود بخودی طبقه
 کارگر و سیریز و روزی گسترش و اوج بیشتر
 می بود اما حزب کارگری سوسیال
 دگرگسی روسیه برای رهبری آنرا نداشت
 لندن در همان مقاله از توده خود خط و
 فرزند تاریخی را با همگرا به نام تونیستی
 کبیرت اکونومیسم خود نام می بگذرد و در
 هر معضای تکرری عمل و تشکلات
 حزب کارگری سوسیال دگرگسی را بدین
 روی از حواد خود می کشد و می گوید
 حزب کونیست روسیه از این دوره
 به روزگارین مبارزه خود بلشویزیسم
 یک سازمان واقعی کونیست در سال
 ۱۹۰۳ قدیم رسالت است.

درویتام نیز تا سیر حزب کونیست
 در سالهای ۱۹۲۰ یک پدید آمدن
 نبود. رشد ایده های کونیستی در
 سازمانهای انقلابی ویتام ملی سالهای
 ۱۹۲۴ به بعد همراه اوج گیری مبارزات
 رهایی بخش و آثار جنبش های وسیع
 کارگری در سالهای ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ -
 زمین ساز رهایی حزب کونیست در این
 کشور شد. در ایران نیز از او بودی
 انقلابی اکونومیسم بلشویسم در ایران
 همراهی رشد جنبشهای رهایی بخش
 حزب کونیست در دستور کار کونیستی
 ایران قرار گرفت و حزب کونیست در سال
 ۱۹۲۰ (۱۲۹۶) تشکیل شد اما بیست
 فقدان جنبشهای کارگری و عدم وحدت
 برنامه و خط و مشی اصولی با در نداشتند
 و سازمانی یک بعد همال فعالیت طبقه

روشنی با انحلال آن بود. ملی سالهای
 ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ جنبش کوشش مبارزات
 رهایی بخش در شکل گیری جنبشهای
 وسیع کارگری زمینه سازی می نمود
 حزب کونیست فرا همگرا و تلفیق
 نیم، خیانت حزب توده و شکست کشاند
 - ن جنبش کارگری و کود و خمید سالهای
 طولانی یعنی آغاز می شد جنبشهای وسیع
 کارگری در سال ۱۳۵۱ به بعد شرایط
 لازم برای شکل حزب کونیست از میان
 رفت. هر یک هر یک از این سالها سالهای
 شایسته و ایران بود که جنبش کونیستی
 ایران بود و در هر وقت معاضل روشنگری
 و شکستگی گروههای کوچک سیاسی بود.
 اما تا سیر سازمان جریتهای فدایی
 خلق ایران متشکل گشته و
 معاضل سیاسی حول این سازمان پیوسته
 گسترش پیدا و وسعت می داد و نفوذ
 عمیق آن بین طبقه کارگر ایران و تجدید
 سازمان جریتهای فدایی خلق ایران از
 یک سازمان روشنگری یک شکل عظیم
 توده ای و یک وسیع آن در میان طبقه
 کارگر آغاز می توان جدیدی بود. دوران
 گذار از اشکال زندگی ماضی جنبش
 اشکال زندگی جنبش و تشکیل حزب
 کونیست بعنوان یک امر ضروری و مورد
 لزوم یک ضرورت حتمی جامعیت ملی شد
 سازمان فدایی از نظر وسعت نفوذ و قدرت
 وسیع پیوند با طبقه کارگر حزب سراسر
 بحساب می آید. اولی به طاعت فقدان برنامه
 روشن نبودن خط و مشی مشخص بر طرف
 یابی هنوز تا این مرحله مایلزادی در
 پیش داشت.

از سالهای آغاز انقلاب هر چند که بار شد
 عظیم جنبش طبقه کارگر کشان پیوند آن با
 سازمان ماضی به جنبش برای تشکیل
 حزب کونیست کابلا فراهم بود ولی



سک کارگروه (۳)

در انقطاع طولانی مدت و کمیت کامل از تجربیات علمی سالهای گذشته است. این امر موجب شد تا برای تشکیل حزب و دست یابی به یک برنامه اصولی و خط روشنی صحیح را به تعویق می انداختند. امروزه با نزدیک شدن سال تجربیات انقلابی مستمر و جگروری جنبش ملت کار و رفقای پیش ازین، این تجربیات علمی، شرایط همه جانبه ای را برای تشکیل حزب کمونیست ایران فراهم ساخت. وظیفه همه سازبند نهاد و نیروهای انقلابی است که حول برنامه اصولی و مبتنی بر واقعیت جامعه مکتوب آمدن میان ضرورت تاریخی نام سخن گویند و تلاش امروزه در جهت تسهیل و تدوین چنین برنامه ای، حرکتی است در این راستاها سخن یابین نیاز قطعی جنبش طبقه کارگر ایران است. اما سبب کمیتشان داد و ستد تا شناخت برنامه اصولی و خطوط اولیه و ابتدائی - حزب کمونیست را مصلحتی ندارد. شیبگانا بین ضرورت را جز در شکل صوری آن درک نکردند و در شرایط کشور - تاریخ و تشکلهای محلی مملایر آمده بود. تا در محفل پاری را آغاز نهاد و به بخشهای روشنفکرانیا این یا آن محفل نظیر خود سرگرم شد.

همستد امروزه هنوز گروهها و محافل کوچک دیگری که چه بدلیل خستگی و فرط از مبارزه طولانی و نداشتن پارایها پداری در شرایط سخت مبارزه و تجدید لیبرال هراس از قدرت طبقه کارگر، چندان خود را در مقابل این حقایق دستاورد، رشد جنبش طبقه کارگر و ضرورت تشکیل سیاسی پرولتاریا را انکار میکنند. همستد هنوز محافل و عناصری که میخواهند جنبش کمونیستی - ایران را به عقب میکشند و در مبارزات محفل را در جنبش کنونی ایران دامن - بزنند. همستد گروهها و دستهای -

روشنفکر خرد، مرمزی که وارد و عقابین همان سناریوهای تاریخی و دستچهارم قرار میدهند. این دوران بود که وقتهای را برای جنبش طبقه کارگر ایران آروز میفکند. همستد هنوز مدافلی که تئیدن و در پله های را کسب و کار امروز خود ساختند. همستد روشنفکرانی که امید شکست و ورعای جنبش وین است کمونیسم محفل خود را گم نکرده میدارند. اینها برای آنکه این غییم و انفعال عمل خود را توجیه کردند. میباشند نه تنها ضرورتهای تشکیل حزب - کمونیست ایران را نمیکنند، بلکه سر نوشت کنونی بر وقت با خویش را همیشه حساب جنبش کمونیستی ایران میکنند. اما رشد مبارزه طبقه کارگر در واقعیتها و آگاهی پرولتاریا خود بهترین معیار پیوستگی اندیشمندی که هنوز شکسته آنهاست. تاکنون سه سند هر چند در عمل - میباشند که پیش از این زد و ستاد اما خط نکرده که کیفیت در حرف با این قسمت از جنبش ما موافق است و بطور مرمزی بر ضرورت تشکیل حزب کمونیستی ای میشارد.

اما وقتی سه سند این شرایط مشخص را بین شرایط کلی، دائمی و ابیدی تمهید میدهند که مطابق با تعاریف او همیشه و همزمان شرایط برای تشکیل حزب کمونیست مهیا بود. ما است. وجه تا بسز و تفاوت در پدگاههای ما بیشتر مشخص و روشنتر میشود. حزب کمونیستی که از آن سخن میگوئیم و هممون این شرایط مشخص در پدگاه کامل یا طبقه کارگر را داد آمدند. هم برنامه مرمزی است که از اساس با برنامه مرمز سه سند تفاوت است. سه سند هیچگاه این شرایط خود و روش عقایدی نداشته کمونیستی و اعتقاد داشته باشد. بر اساس نظر - شهری پرولتاریای سه سند ما می توانستیم خیلی پیش از اینها یعنی از همان هنگام

که "کمونیسم" یا جنبش طبقه کارگر جهانی پیوند خورد بود طبقه استوار و متصل سه سند حزب کمونیست ایران را تأسیس کنیم. و با هر شکل سیاسی دیگری را که مورد نظر او باشد حزب کمونیست خلقی کنیم.

براستی که هیچکس نمیتواند مانند سه سند از راه هم نام چهارچوبهای مشخص و از پیش ساختن سازد. اما چگونه هم آدم مطلق نمیتواند این طور پیشینهای که بر اصل و قواعد را زیر پا بگذارد و از رنگی گوئی های بی محتوا - معیارهای مشخص وجود و وجود را نشانه دهد. اینها سه سند پدیش شرایط مشخص برای تشکیل حزب اصولاً مفهوم ندارد. بر اساس همین پدیکامون نتیجه منطقی همین تقدیر است که "سه سند" مجبور میشوید بگوید:

"قبل از هر چیزی باید این امر بدیهی را روشن کنیم که حزب کمونیست یک چیز منوط و نیست و... کمونیسم خود یک گزارش مشخص..."

در صورتیکه حزب کمونیست بد مفهوم مشخص یک پد منوط و است، هانا چگونه گاه حزب باشوید در تاریخ جنبش کارگر روسیه یک پد منوط و بود. حزب کمونیست ویتنام، چین، کوبا و تمام اجزای کمونیست جهانی یک پد منوط و بود. کشورهای خود بودند و قطعاً حزب کمونیست ایران نیز در تاریخ مبارزات طبقه کارگر ایران یک پد منوط و خواهد بود. همچنانکه هر پد مشخص در شرایط ظهور خود یک امر منوط و است. اما حزب کمونیست سه سند مرمزی دارد و نشرا بطه مشخصی.

همانگونه که بلاگتیم در این مورد هم همان اصل قبلی صادق است. جز خصوصیت کل را کسب کرده چون کل یعنی کمونیسم پد دیگری پد منوط و نیست پس حزب



نویست هم به تبعیت از کل پدیده منظر
 ری نیست و در غیر این صورت سهند باید
 فعلی کون باشد که حقیقت با این واضحی
 انکار کند (حتی خود کونیم نیز که
 روزیک پدیده واقعی تاریخی تبدیل
 شد تا است در پدیدایش خود یک امر نو
 ظاهر بود.

البته آنچه گفتیم با این مفهوم نیست که
 نتوانیم حزب کونیت را بنابه یک کل مجز
 و مستوان یک امر تاریخی مورد ارزیابی
 قرار دهیم. از قضا بفراموشی سپردن -
 شرایط حزب کونیت در وجود مشخص
 "سهند" را از شناخت اصول کلی حزب
 معریم کرد تا است. چون اگر "سهند"
 به اصول نام حزب مسموم کمترین ک
 توسط خود لندن تصحیح شده است -
 توجه میکرد این محفل خوانندگان خود را بید
 سر نمی انداخت.

اما تکرار کردن شرایط مشخص برای شکل
 حزب در جای دیگر نویسنده را به تاقص
 دیگری و چار میبازد (او همانند فلاسفه
 ایدئالیست در زندگی و عمل از قوانین
 دیاکتیک بهره میبرد. همانطور که
 هگل هیچگاه از بهره نگار منصرفت و از
 ظرف شوکت آب نمینوشید. در اینجا
 نیز نویسنده از یک طرف شرایط مشخص
 را نقلی میکند و از طرف دیگر شرایط برای
 تاسیس حزب تصور میکند که بزم همان
 شرایط "ایدئال" مورد نظر سهند نامد
 بر آن نمیتوان گذشت حالا بپهنیم او این
 شرایط ایدئال را چگونه توضیح میدهد
 "امروز در محل تلاقی و دوره تعیین
 کنند در حیات خود جنبش کونیتسی
 فراداریم... در زمانی که متاظر با دوره
 استقلال ماست. مهمترین نقطه عطف
 در دوره قبل کنگره دوم نقطه ماست"
 (بسیوی سوسیالیزم شماره ۵ صفحه ۱۸
 تاکید ها از ماست)

"سهند" نقطه عطف در حیات خود و حیات
 جنبش کونیتسی را بیشتر توضیح میدهد:

نقطه عطف در حیات جنبش کونیتسی
 با این تعبیر "در برگیرنده در مشکوفانی
 یعنی متولد شدن و مطرح شدن بمعنای
 علمی تصویب زوال سوسیالیسم خرد بپوزوا -
 می بود "بسیار خوب ما هم به مطرح شدن
 و متولد شدن و آنهم بمعنی علمی است، که
 چهره روشنی و چهره تاریخی و چهره مطرح و متولد
 میشود، طبقه تاریخی و خطه روشنی هر دو تاریخی
 یا سهند و برنامه حزب آن فعلی را ندارم
 ریم. اما بر سیم به نقطه عطف در حیات -
 سهند و همان مطلب اصلی یعنی شرایط
 ایدئال "سهند" و بپهنیم چرا "کنگره
 دوم" کومه مهمترین نقطه عطف این دوره
 بود؟ سهند نقطه عطف در "حیات خود"
 را اینطور بیان میکند:

"ما پس از یک دوره چهار ساله سرگردانی
 و اتحاد های نافذی با این یا آن مافیل
 گروه های روشنفکری "بالاخره پس از این
 که "کومه به جریان مارکسیسم انقلابی رو
 آورد و ما نزد یکی با کومه قرار گرفتیم
 گذاشتیم... جریان ما بطاعتار کومه
 در مقطع کنونی در برابر پوزوا ن
 نیروی آشکارا بپوزوا می در جاده می
 جریان معتبر میارزاتی است... آن
 نیروی کبیرای بلند شدن این پرچم انقلابی
 را داشتیم، اکنون آمد بود، وجود داشت
 و ما می با پست مستقیما و فعلا نه در جهت
 رفع موانع حرکت کومه در جهت برافراشتن
 پرچم بر نامه تلاش میکردیم. ما با پد انژی
 زیادی روی این مسئله متمرکز میکردیم"
 نویسنده پس از تعریف و تمجید های وصف
 ناپذیر از این موقعیت ملامتی حرف آخرش
 را میزند و میگوید:

دورانی که برای ما دور تبعیت استقلال
 - لان بود. برای پهلویستهاد و میایان
 حاکمیت و آغاز زوال شان بود. دورانی که
 برای ما تشکیل حزب وراتیک گسترده -
 مطرح میشد، برای آنها دور طاز کف رفتن
 هراتیک و تشکیل شان بود... و امروز باز
 در مقطع انتشار برنامه حزب کونیت و
 انجم مارکسیسم انقلابی بپهنیم که ما با

فیت تقریبا مطلق و پلیستها (نویسنده
 پهلویستها را در همین بخش یافته ائسی
 ای یگار مشخص کرد ماست) در سهند
 تشکیل
 (بسیوی سوسیالیسم شماره ۵ تاکید از ما)
 جمعیات زبانی (نویسنده در بخشانی
 چند در پیرونی چکین و ود اوت میبسی
 الحق که حتی سخنویان بی نقاب بپوزوا
 هم جرات نمیکند با این همه مراحت
 و تا این اندازه خصمانه از فیت تقریبا مطلق
 سازمانهای انقلابی سخن بگویند. حتی
 معادل بوزیا اثر بپوزوا نمیکند با این -
 صورت شادی خود را در "از کف رفتن
 هراتیک و تشکیلات" فدائی " -
 و پیکار "مبسم سازند"
 هر چه بیشتر در این خطا پیا پیا شین -
 دفت کم، بپیتتری میبریم که دشمنی
 سهند با گرا پشات انحرافی درون جنبش
 کارگری نیست، دشمنی آنکار -
 تشکیلات و نیروهای انقلابی و پراستار
 اینر تونیم با تمام زوی و طی رفهم
 مهارتی که در روئید نمیکند داشتن چه
 واقعه خود بکار میبرد، اما زو فشار میارزه
 طبقاتی و جبر منافع نمیتواند گرا پشات -
 نهانی و درون خفته خود را مستر و پوشیده
 نگام دارد. همچنانکه نویسنده ما این
 جملات هر آب و تاب طبعی گرا پشات -
 پهلویستی، دشمنی واقعی، خوش بر اطمین
 کونیم، سوسیالیسم و تشکیلات انقلابی
 بنا میگذارد. پس بپه بود نیست که
 سازمانهایی مانند حزب خود ما همه
 ادعاهای انقلابی را تا این اندازه از
 دستگیری، شکستها و امینوهای انقلابی
 خشنود میشوند و در تمام زمینه ها سرگرد و
 قلع و قمع انقلابیون دست اتحاد و همکاری
 با سقات ترین رژیمها را میدهند. هر چه
 بیشتر در این جملات تصدیق میبشیم -
 بهترین دشمنی سهند با تشکیلات فدائی
 می میبریم. هر چه بیشتر میرو میبشیم، بیشتر
 با این نتیجه بر سیم که هدف سهند مطلقا



سبک کارگرمه ۰۰۰ (۲۳)

مبارزه با هر دو پلیس و گرايشات پرولیتاریستی نیست، هدف او هر دو سخن او با تشکیلات انقلابی است، مسند "استقلال خود را بدین" از تفکر رفتن براتیک و تشکیلات دیگران میدانند، تنوع وضع بر انتهای مسند ناشی از "قیمت تقریباً مطلق" در فقدان این همکار است، نه زوال و نابودی پرولیتاریسم و منتهی شدن این گرايش از درون جنبش طبقه کارگر ایران (حال بگذریم از این مسئله که زخم پدید مسند در سایر فداانان در صراحت ایران یکبار میمانند باز مسند و آثار هم خیری نیست.

مسند "ما نظیر که میگوید مطلقاً از درون شدن پرولیتاریسم در صورت وضع نیست، از نابودی پرولیتاریسم در صورت شدن گرايش پرولیتاریستی سر نشدناست" متولد شدن و مطرح شدن برای اوشکت و نابودی تشکیلات فاسد از خود و محفل خود است، اینست آن موقعیت ملامتی و شرایط اید مآل که مسند بدامان دم میزند، توجه کنید:

"اما موقعیت ما چیست؟ (تا کید از خود نویسنده)"

واقعیت اینست که در موقعیت بسیار مساعدی قرار داریم، ما بهترین فعالان را در اختیار داریم، "یا بد از این موقعیت استفاده نکنیم"، "امروز برنامه" حزب کمونیست سندی که تقریباً ۵۰ سال خلا آن در جنبش طبقه کارگر محسوس بود ما ستر در دست داریم.

(پسوی صومالیسم شماره ۵)

واقعاً که چه موقعیت مطلوبی، از این بهتر نمیشود، "در قیمت تقریباً مطلق" پیوسته لیستها (دکاندار کوچک) خوب حراج به کالاهای خود میزند، گرم شب تاب، فروب خورشید را جشن گرفته است حتی رژیم

خمینی هم پاندا از مسند از این شرایط اید مآل مسروندناست، چون خمینی برخلاف این "پنهانگامان بحق پرولتاریا" خیلی خوب میدانند که این رویاراد پسری نباید مسند است، آری "فقط برای آن" "مغزهای متفکر" خورشید سالها و سالها مسند که بیرون آقا زکند مسند، کمونیسم سالهای سال است که با جنبش طبقه کارگر ایران بنوعی برخورد مسندناست تا مجلس حزب کمونیست ایران در پیش از زنجیره سال پیش تقطع مسندناست تا این تحول بود مسند، و امروز تا مسند جدید حزب کمونیست ایران بصورت مطلق و مآل با این در مسند است، جنبش طبقه کارگر ایران طی رهنمود وجود همکارا پشات تا انحرافی سالها (۱۲۹۹ - ۱۳۱۰) با تشکیلات صومالی در کراسی ایران فضا ختم مسند، مسندناست (۱۳۲۱ - ۱۳۲۶) با تشکیلات حزب نو، و امروز با "تشکیلات" فداانان نمود پیدا میکند، این یک شعار نیست یک واقعیت انکارناپذیر است، نشوونمای رومی هم در تمام دوران که تشکیلات پلشویسم در چارخلف میشد، هر اسم سرور بر مسند میکردند (اما پلشویسم حرکتی در مسند تحولاً تا جتای بود، تشکیلات پلشویسم یکبار در ضعیف ترین حالت خود، مسندناست - بین پیوند را با جنبش کارگری روسیه داشت، پلشویسم محصول مبارزه طولانی برافت و خیز و سنگلاخ مبارزه طبقاتی بود، پلشویسم محصول مبارزات سراسری ایران و در مدت حزب کمونیست روسیه همکارا پشات انحرافی راست و چپ بود، پلشویسم در دوران مبارزه مطلق پرولتاریا پدید آمده بود، تشکیلات پرولتاریا اثر از این نتیجه برین نصی آید، حزب کمونیست روسیه هم ساختن میشود، تشکیلات انقلابی محصول اراد ما بین یا آن در مسند متفکر نظیر شما نیست، ها چنانکه "تشکیلات" فداانسی

نیز محصول فعالیتهای غنی و بنیادین در هر چند سالها سابقاً بنیاد است - آری این دو مسند از فصلی نوین در جنبش کمونیستی ایران است، سرفصل تحولی مظهر در مبارزات طبقه کارگر است، در هر ای که تشکیلات طبقه کارگر سیاه طی آن باروزی و نوین، پرولیتاریسم، اگر نوین هم هرگز همکارا پشات انحرافی دیگر قطع رابطه کرد، همکارا پشات مضمحل و خویشتن را انقلاب شرکت کند و قهر خود را بر تارک آن بنشانند، امروز پرولیتاریسم در فضاها خلقی و خود همکارا پشات مطلق یک در صحنه انحرافی از فضاها یک سازمان ما را از تحرك انداخته بود، وضع کامل نهاد مودر حالت زوال قطعی خود قرار ارد بود.

پرولیتاریسم بطریق گرايش در جنبش طبقه کارگرمه دید، در حالت احتضار کامل بصر مسند، همان میزان که پرولیتاریسم وضع و نابو - دی، نهادناست، "تشکیلات" فداانان کیفیت جدید و نوینی یافتناست، فداانان که توانستند زندگی جدیدی آغاز کردناست، این کیفیت قطعاً اجازه نخواهد داد، محافل و جریانها روشن فکری بارز ایران گرايش بیجان را زنده کنند و آن جان - تا زوالی پیششند.

تشکیلات فداانانها همگونه که سخت جانترین روزن من همکارا پشات طبقه کارگران زدود، فداانان تازه ها، ایگان خللناپذیر و عزم انقلابی هرگونه گرايشات پرولیتاریسمی و خود همکارا پشات دیگری را که بطیاس نوآراستند، مانند از مسند پرولتاریا خواهد رویید.

سازمان ما تمامی تجارب ارزنده ای را که طی این سالها طولانی و پر فراز و نشیب است، برای ما جمعیتناست، همکارا پشات انحرافی دیگر نخواهد گرفت، جنبش کارگری ایران روزگاری در فضاها پشات مسندناست، سر میگذارد.



ملزومات تشکیل حزب کمونیست

دیدگاههای انحراف قدرت پس حزب

تسری که جوهر همه چیز را در مفولات منطقی
پسند جویند، در این صورت تصور خواهد شد
کردد و فریب منطقی حرکت و مت مطلق
را افتخاست که تنها همه چیز را توضیح میدهد
انگفال حرکت چیزها نیز میشود.

(مارکسی فخر فلسفه)

شکاک میگذرخن به ملزومات حزب کمونیست
مورد، هر ولیم ماکهر تفکر سهند به بهترین
بهری خود را آشکار میسازد. تمام منطق
با استدلال و منطق معینی هاش که قبلا در مورد
پسند کمونیسمها جنبش طبقه کارگر جهانی
صورت گرفته است شرح خود را در صورت
پسند بهای مختلف پیار میآورد. وجهش خد
تکر سهند در نقشی که پرولترها در حزب
مورد نظر او دارند روشن میشود، طبقه
کارگر جا بجا هو و خود را در حزب از دست
میدهد و مسئله کارها با اولین و مهمترین
عامل برای تشکیل حزب تبدیل میگردد
در امر تثبیت و حفظ روشهای عطفی کوم
نیستی در حزب تشکیل حزب کمونیست
توجهها بنا کن روی اید اساسا بر عامل زند بهر
گاد رهای کمونیست مترکز شود. ما با اید
این حلقه را در دست بگیریم، زیرا گاد رها
تنها اهرم واقعی ما برای تثبیت و تحلیس
روشهای کمونیست در حزب کمونیست
ایران هستند، گاد رهای کمونیستی
که با بدستون فقرات حزب را تشکیل دهند
و ما من ادا مکاری و استواری حزب پروازین
عطفی باشویندی باشند. " یا میتوانیم
در مدت کوتاهی به آن تعداد گاد رهایی
که با بدستون فقرات حزب را تشکیل دهند
ادامه ماری یک تشکی حزبی در نخستین

مراحل شکل گیری و تحکیم آنرا تا همین وقت
گنبد، دست یابیم.
(پسری سوسیالیست شماره ۱۰۰ گاد رها)
برای شناخت جوهر هر ولیمستی افکار و
روشنفکر در زمانه و پس از این گویا تر تصویر
وجود ندارد. شور پسهای ما به سهند
که به کلی کوشش هاد است کرد و انداز شمار
مشخص و روشود های روشن و قاطع
نخین کلیات بر روشوین محتوای بسیار
که با محتوا و منظر نظر است نسبت
فرستگها قاطع پیدا میکند. آنها قاطع
حقیقت را نمی گویند. آنها برای تخریب
محتوای نظرات تلخین فقط یک شرط از سه
شرط لنین را به کار میگیرند.
لنین پس از جمع بندی تجارب پانزده
ساله حزب بلشویک، مباحث حفظ لنینیسم
و تضمین ادامه ماری حزب را در دست
اساسی زیر خلاص میکند.
"اولا بوسیله آگاهی پیشاهند بر روشوین
و قادیاری وی نسبت با انقلاب و ماری
وی، جان فسانی وی، و قهرمانی وی، و
بد بوسیله مکی پیشاهند قادی است
و سحرین تود مزج متکشان در روشوین
با تود پرولتر و نیم پرولتر ارتباط برقرار
سازد، نزدین کردن و تاد رجس معینی
با آن درآمزد. ثالثا بوسیله صحت رهبری
سیاسی که بوسیله این پیشاهند
میگردد. بوسیله صحت استواری و
تاکتیک سیاسی بر روشوین که سحرین
تود رها خود با تجربه خویش به صحت آن
یقین حاصل نمایند. از طرف دیگر
این شرایط هم نمیتواند در صحت اید
این شرایط فقط در نتیجه رجس متولانی
و تجربیات کاران فراهم میاید. " گوی
انقلابی صحیح نیز به خود شریعت
جامد نبود بلکه فقط در نتیجه ارتباط نزد
یک با پراتیک جنبش و افکار تود های
انقلابی شکی نهایی بخود میگردد.

این بیاری دیدی " چه روی " در کیم
تا دیدها از نا)
ها بگویم که دید است تمام جلالت شعار گوی
سهند بکار بر این اول و شرط
د باری که هر ماری و واقع را بدست
میدهند، بنگلی تاد بدست و است
این توجیه کارهای سهند که حصول
مبارزه طولانی تود های گاد رهایی خود
باید تا سهند، حصول اراد منویسند
سهند، گاد رهای که اصلا معلوم نیست
در کجا و چگونه به روشوین ماری با این
خصیصیات و منظر نظر در رختان دست یافت
تا از آنیم برودت کوتاهی، از همین روست
که سیکویم حزب سهند، ساختانی است
بد و دید به تشکی است از گاد رهای خود
ساخته، مباحث و خصیصیات نوع آسا،
استوار و ثابت قدم، مقصد و مبارزه لبریز
از افکار، اندیشه و شیوههای کونیستی.
چنین کارهایی اگر در کاروان مبارزه طبقه
کارگر بدست پرولتر و پارتیای انقلابی ما
نخستند میباشند، فقط زانید به پشت
هستند و پارتیایان میخرند!
لنین همیشه تاکید کرد است، که
فقط طبقه من و آنیم شهری و بطور کلی
کارگران کارخانهها و پارتیایها هستند که
در مبارزه برای درهم شکستن بیخ
سرمایه داری این عمل و در مبارزه در
این راه برای تکمیل ماری و استحکام حزب
استقرار بوسیله و موحه اول طبقات،
نقش قاطعی دارند.
ما را که نیز در ملاحظاتی بر اساسا مناظ نجین
بین الطالی کارگران (انترناسیونال اول)
بغا که این اصل اساسی ما نیست
میرد اید و میگوید:
"رهایی کارگران باید از خود کارگران با
شد."
حزب کمونیست نمیتواند فقط دست



سک کار کومده ... (۱۳)

پشاهنگه یا نداویا بد در همین حال - درست پشاهنگه طبقه و جزئی از طبقه باشد که با تمام رشته های حیاتی خود به آن بستگی دارد .

(استالین در باره کمونیسم تاکید از ما است) اما حزب کمونیست سهند با جزئیاتی بنا میکرد ، ستون فقرات آنرا کدام طبقه اجتماعی میسازد ، و کدام کارها باطنی آنها را واقعی تثبیت و تحکیم و مشیها - کمونیستی را در حزب کمونیست ایران تضمین خواهند کرد ؟ کارهای مرکب از روشنفکران کمونیست و کارگران پیشرو که سالهای سال مبارزات توده های - هرولتر را رهبری کرده باشند یا کارهای از نوع سهند که قبول خودشان طی همین چهار سال اخیر حیات سیاسی خود به محفل بازی با این یا آن گروه و روشنفکری مشغول بودند ؟

تصور منهای سهند با همفکر گونی ها و فلسفه آنها تنها با این سؤال پاسخ مشخص میدهند :

"یا میتوانیم بیدار بودت کوتاه هر چه آن تعداد از کارهای که با یک ستون فقرات حزب را شکل دهند . و ادامه کاری یک تشکل حزبی را در نخستین مراحل شکل گیری و تحکیم آن تضمین و تضمین کنند دست - یابیم "

(بسی سوسیالیسم شماره ۵)

اما این آقا پان هوشیار تر از آن هستند که با آن مقدمه چینی صبی و شگرفی که از مسئله کارها بدست دادند ، - بلافاصله کارهای "مغرب" و "کارآموزده" سهند را باطنی برانندگان و دارندگان این خصوصیات معرفی کنند ، آنها بزرگ تر از آن هستند که خواهند بسادگی انقالات

ایدئولوژیک خود را با اصول الزامات مقصد اولوژیک خویش آسیب پذیر نمایند . آنها ظاهر ادا کارین بحضرت مقاله "سوزیم کمونیست ایران در کجاست ؟" باز میگذارند و حتی با اعتقاد خود با افزایش ولونتا - رستی که نظر میکنند سهند هم اکنون چنین کارهای را در اختیار دارد بر سر همین مسئله مرز بندی میکند . اما در حقیقت جواب واقعی و مشخص خود را قیلا دادند - خوب وقت کم بینیم این کارهای بهشتی ، کارهای یوژوئی که حاططیسن و محافظین زند مستهای انقلابی کمونیستی هستند ، کارهای که سبک کار کمونیستی مسلط میباشند . کارهای که زانو به - منافع و مصالح جنبش جهانی هر ولتاریا حرکت میکنند ، انقلابی مذهب و خرد - پیروانی را بد ورافکنند مانند ، کارهای که با بد تحت هر چه برنا معزب کمونیست ، در درک جامع و نقد عینی از سبک کار کمونیستی و آلترونا تیون کمونیستی در هر صدهای مختلف فعالیت اصلی به وحدت نظر رسید میباشند و با کیفیت نوین واپرا تیکی گاملا متنا بر گرس به تشکل حزب کمونیست ایران ببندند ، چه کارهای هستند ؟

سهند در مقاله بد پیری از همین نویسنده همین کتاب با این سؤال پاسخ مشخص میدهند و همچنین زمان این مدت کوتاه را روشن میسازند .

"شرایط عینی ایجاب میکند که جنبش هرولتری برای پیش رفتن بسوی ایدئولوژی انقلابی خویش رونما یندگان آن در این دوره معین دست دراز کنند . این ایدئولوژی مارکسیسم انقلابی و بنا یندگان آن مسلط هستیم . . . ما میبایست بجای پرسم که - عطار رسید تا هم . . . با یاد خود مان را بار و کتم . . . طبقه کار در جز خط - و چیرمان مان نمیتواند رهبرانی پیدا کند . " بسی سوسیالیسم شماره . . . تاکید از ما است

نویسندگان سهند اگر خودشان همیشه گفته خود باور داشتند ، از نظر روشنفکرانه ظاهر ادا کارین و چنین خجولانه خود قوت قلب نمیدادند آنها اگر خود به واقعیت و سحت این ایده ها باور داشتند ، با دستهای خالی و رجز خوانی ها که طبع سبک هرولتری رطری تفکر مافیزیکی بر امانند اختصیوند ، لا اقل تا این درجه با کونومیسم و سبک مافیزیکی نمی خریدند ، که تا این حد را بطه طبقه کارگر و حزب کمونیست را جد از همی ارتقا رزیابی کنند . لوس طبقه کارگر برای خودش یک نقطه است . حزب کمونیست تشکلات هرولتاریائی و سازمان ورهبران کمونیست ضلوعد پیر این برای خودش حرکت میکنند . آن بد پیری برای خود ترو بند هر حسب اتفاق " دست بسوی " یک پیر " دراز " کرد موهمد پگرا پیدا میکنند .

طنی است معروف که میگویند "گر مرا از هر طرف بیاندازی چهار دست و پا روی زمین می افتد " سهند راهها ز هر سو پوی روی کارها پیش می آید . تشریح منهای - سندی میخواهند هر طور هست همه - خصوصیات و طنز و طعنه حزب کمونیست - آیند تا بران یاد رسند خلاصه کنند . آنها اراد نکرد مانند که یک کوه طوطی کمونیست ایران را بسازند . آنها همان نقش را برای کوه طاقل هستند که کوه طوطی را دهگتا کرد ستان قائل است .

همحقاقتا ته همد رهماند پشی ها و همه انحرافات از همینجا ناشی میگردند . - همانندونه که انحرافات و گرا پشاهت فیبر کمونیستی این ایدئالها ، این روشها - این تاکتیکها ، این طنز و طعنه و این آرزوها انحصار را میسازد .

نویسندگان سهند یکجا او خود میپرسند : آیا ما میتوانیم هم اکنون و فورا حزب کمونیست ایران را تشکل دهیم ؟ سپس با فکست نفسی خرد هرولتاریائی پاسخ میدهند خیر



سک کارکومه له ۰۰۰ (۳)

مردمان (۰۰۰) برای شناختن حزب باید
 آدرهائی داشت و موجود آورد که بر این -
 سنتها (سنتهای کمونیستی) تکیه کنند و
 همگامی را با این کار آدرک کنند .
 ولونترایسم خواستار تشکیل حزب از طریق
 وحدت تئوری سازمانی نیروهای طرفدار
 برنامه حزب در کیفیت موجود آنهاست .
 حزبی که امروز با همین کیفیت موجود مان
 تشکیل دهم حزبی خواهد بود با نظرات
 و برنامه‌ریزی اما تحت تاثیر شیوه‌ها و
 عملکرد خود موزیائی .
 پسوی سوسیالیسم شماره ۵ (صفحه ۶۰)
 ابداعی دگر میگوید :
 ما حزب رادگر و استواری جنبش‌مان
 بر حتمی براتیک به مشهوریک حزب کمونیست
 میدانیم معتقدیم میتوانیم از هم برداشتن
 این گام تعیین کننده را بعد بگره‌ها
 (کوه‌ها) توضیح دهیم . جنبش -
 میتواند جنبش باشد که طرف چپ
 ما از نظر اصول براتیک از آن جنبش -
 و بر پایه‌ی که تحت نام مارکسیسم فعالیت
 میکرد ، همواره در نظر ما بی‌اشد .
 ما میتوانیم در طرف چپ ما هویت ملی
 جنبش کمونیستی ایران رادگر و از تمام
 اشکال فعالیت خرد موزیائی و سوسیالیست
 لیستی تثبیت نشانی و میراث ملی و هویت
 لیبرال با خود بپوشیم و فن کنیم .
 برداشتن این گام نهائی شرط لازم -
 تشکیل حزب کمونیست است . شرطی که
 نستوان از فراتر آن گذشت .
 پسوی سوسیالیسم شماره ۵ (صفحه ۹)
 تاکید ها از صحت)
 صعب (یعنی مرز بندی سیاسی
 ایدئولوژیک و تفاوت صفت متدولوژیک
 راه هم می‌دیدیم پسور زندگی با "ولونترایسم"
 برهم قطع بر سر "چند ماه" بود (آری -

بالاخر متفاوت دیدگاههای "اصولس"
 نویسنده گان سهنگ را با گرایش ولونترایسم
 و اراد مکر ایان کمونیست را در هم آمیختن و
 کمونیست ایران را برپا کند حتما ختم
 بالاخر خدا استهم شاخه بر سر چیست ؟
 اگر مسئله فعالیت کمونیست "سک کارک" -
 کومله کمونیستی را اصولی نیست بسیار
 خوب ، اولاً کشاید می هستند اقواسم
 تاکنون بهر چه است بود بدست امیر
 خود این شیوه‌ها را از دست این بهر چه
 کار کمونیستی را اصول "کاملان" نیست
 یافتاید . وثانیا میتوانید گادرهای -
 کومله را نیز در ظرف چند ماه آماده کنید
 پس کمیته‌های نا چیز و اختلاف ساز
 بخصوص وقتی مسئله بر سر چند ماه باشد
 هیچگاه نمیتواند مرز بندی بهای اساسی
 با ولونترایسم حساب آید و تفاوت دیدگاه
 هبهارا مشخص کند .
 ولونترایسم در امر تشکیل حزب دیدگاه
 اراد مکر ایان نظریست که با این مکتب
 توجیهی نمیشود بهای یعنی جامعه و
 بدون در نظر گرفتن طرز فعالیت
 حزب بصیرت آن اقدام کند و یک سازمان
 منطقی یا یک محفل و گروه روشنفکری را
 که حتی نمیتواند مبارز طبقه کارگر در
 بخش موزیائی چند کارخانها همی نماید
 حزب کمونیست بنده ده "ولونترایسم" در
 حقیقت همان تئوری است که با خطوط
 کردن و مخدوش نمودن مسائل ظاهراً
 خصوصیات و بی‌ظرافت کمونیسم را
 راجع‌ی وظایف و خصوصیات حزب
 شخص می‌نشانند و بوند "خطا تعیین -
 کمونیسم طبقه کارگر جهانی را بطور
 جا بگزین پیوند بطور اخص می‌سازد .
 دیدگاه ولونترایسمی چند روشنفکری
 طبقه کارگر میگرد . وظایف و
 بجای وظایف طبقه کارگر
 حال موزیائی مسئله کار و شیوه‌های
 کمونیستی نبودن دست یابی آن طبقه
 نمیتوان از ایجاد و مستحکم حزب
 میان آورد . تجربیات مبارز طبقه کارگر

سالهای اخیر و پیشتر شد بی نظیر جنبش
 انقلابی طبقه کارگری همین سالها
 پیشگان بر رفته ایران رادها سال به
 ظهور برده است .
 تجربیات این دوران انقلابی پر مضمون
 بلندترین و جاه‌مترین در سبها را
 آموخته است . سازمان با رشتا بلندترین
 پررنگ‌ترین سازمان کمونیستی در نهضت
 کارگری ایران ، در روند عمومی بیگ -
 جنبش توده‌های و مبارز طبقه کارگر -
 ضرورتاً مسئولیت سنگینتر ، تجربیات تهر
 بار تو نقش برجسته ای دارد . در سبها
 جدید وظایف جدید و در هر دو سازمان
 که تحت وظایف جدید مبارزات در
 سازمان را با هر گونه گرایش تا انحراف
 و بی‌روستی تحقق بخشید . تشدد
 مبارزات درون سازمانی به علت وسعت
 نیروی فعالیت نمود در محدود مداحی باقی
 نماند . این مبارزات نه تنها کارهای
 راست و چپ و غیره را متعاضد استوار و
 اهرم تعیینی "دست‌انگاره" درون -
 سازمان را طرد و تفریق کرد بلکه جنبش
 در اهرم تعیینی نمودن بسیاری از گرایش
 انحرافی دیگر در بیرون سازمان و نام
 ساقط کمونیستی و در گوشه و کنار جنبش
 کارگری جا خوش کرده میبود ، نقش بسیار
 پررنگی ایفا کرد .
 امروز جهان دست‌آورد تعیینی که
 از درون سازمان طرد شد مانند آنچه
 انبساطی کرد بیرون زیر ضرب قرار گرفتند
 یکی از روی انبساط بود رهم‌شدن این
 تشکیلات رادگر و موزیائی . سبب نیز
 زیر چهره مبارزها بهر چه بیگ دار فیس
 بیرونی غنا آرزوی خود را بزبان می‌آورد
 همانگونه که گفتیم سبب این تشکیلات را
 تشکیلاتی که تحت نام مبارزات انحرافی
 جنبش کمونیستی را قصد سبب مبارزها
 تشکیلاتی ، با مارکسیسم - انجیم است
 موزیائی ، بهیم دلیل است که بار
 هیچگاه از سطح فراتر نرفتند و سرفا -



سبک کار کومه له (۳)

مستوفی و "سبت" دار "پشتن" واروس رند
 اینتشیمینمزل مما بقنارات یا نشافات
 بوخ آمز سهند چیزجد ید و "نظمهوی"
 سبت اما پان شیوهوا این سبت شراز
 لازمیات سازمان آشنا شدیم .
 حزب تود منیر از همان اولین روزهای حرکت
 ازمان تحت پوشش مبارزه ماشی چه کنی
 ود ید که سبک های مائونیستش مبارزه با سازمان
 فدائی برداخت "حزب تود منیر" مشی
 چرکی "راهمانند" آویزد دست خود کرده
 بود که سهند "پولیس" فدائی را ، تنها
 تقاروت در این بود که حزب تود مد شمسی
 یا طبقه کارگرو دست با خودوازی را بصلت
 تهریات کون ، زیرا که متمردهای تهریش
 میزد ، سهند ناشیانه ترو آشکارتر .
 بهر حال آنچه امروز عنوان حداقل تجریه
 این سالهای بیرونی انقلابی ود رپروسه
 تصفی و رند مبارزه طبقه شی بر جای مانده
 است همین تکلیف با هموهر کونسه
 گرایشات انحرافی ، شیوههای کونیستی
 رحد ود شخص را ید تویزین جنبش -
 کونیستی ایران است .
 د بگره بگره میشد نیست دیگر پیش
 پولیستی سبک در پیش بر آن کسه

بعثت وضعیت عینی ود منی جامعه ملی
 ینک دور مبرجنش چه ایران حاکم بود ،
 امروز دلار رخت بر سبکود رمانت احتسار
 ونا بودی لامل قرار گرفت است .
 تبعاً با از میان رفتن این گرایش شیوهها
 و سبک دار متاسب با آن نیروی منصف
 نهاد ، وسیوههای نوین کونیستی بطور
 فطری جای آنها نشاند گرفت اما مفسران
 اپرتونیستهای سبکی با خشک مغزی
 بر مائندی ، تلاش دارند این بدست را -
 زند و نهدارند . آنها همانند حزب توده
 کهد عت گذار این گرایش در جنبش
 کارگری ایران بود یا نفر هل برنا مستهل
 لیاقت مستقل و تشکل مستقل پرولتاریا
 جاپای حزب تود مگدا اشتکاند و میخواستند
 سازماندهی خود را با گزین سازماندهی
 پرولتاریا سازند .
 هم اکنون مرز بندی آشکار طبقات تشکل
 آنهاشی بخود گرفته بود و روان سبک مناسبات
 احزب - مراحل تکاملی خود را میگذرانند .
 تمام طبقات و اقشار اجتماعی ، از جمله
 بورژوازی ، طبقات طلب ، پرولتاریا ایران
 و همه مشرهای خرد میروزان بر گرایشات
 و تقایلات طبقاتی درونی خویش را در وضع
 سیاسی - تشکیلاتی شکنجه و سازماندهی
 خاص خود جلو مگر ساخته ، در مرصه مل
 فعالیت خود علناً بنا پیش گذاشتند .

تود سبکای پرولتاریا ، نیمه و اتیری و اقسار
 غیر مفسرد میروزان ، در مبارزات ملی
 و چندین ساله خود ، چهار چوبهای کلی
 و واقعاً این تود سبک را با شناختن
 این طبقه کارگر ایران ، سبک کارگرایان اهداف
 و برنامه خود را اعلام نمودند ، تشکل
 نهایی خود را ایجاد ، نه تنها مشخص کند
 بلکه برای هر مبارزه با ایزار سبکات طبقه
 خویش مدل سازد . طبقه کارگر را ید
 "این حلقه" را بدست گیرد ، تا سپس هر
 مبارز جنبش کونیست را ملین و مقدرترین
 طبقه طبقه کارگر و رهبرین جنبش خود را ید
 در سازماندهی جنبش انقلابی ایران است
 هر کونستاد امطر در جهت دست یابی به
 برنامه صحیح ، اصولی و بیستی بر مجموعه
 تهریات جنبش کونیستی ایران و جهان
 اولین گام در جهت برایش حزب کونیست
 ایران است ، باید مجدداً نه با احساس
 مسئولیت کامل مسائل مربوط به برنامه
 سازماندهی ، جنبش مشر پرولتاریا در دست
 روزه مشرهای کونیست قرار گیرد .
 تشکل حزب کونیست ایران امروز در دست
 چه اول در "گزی" یک برنامه و انصر مشر
 از زند دست همه مائندی کونیست
 مشرهای دار کونیست - لینیست
 یا ید شهوتان و فعالیت خود را حول این
 امر متمرکز کنند ، مبارزه با ید تویزین سبک
 پرولتاریا پرولتاریا ید بیک امر جدیدی
 و ضروری تبدیل شود .

پوشش از رویدادهای
مرداد ماه

۱- مرداد ماه ما امروزه نقاب مشروطیت
 روز موی انگلیس ۱۸۹۳
 ۲- ...
 ۳- ...
 ۴- ...
 ۵- ...
 ۶- ...
 ۷- ...
 ۸- ...
 ۹- ...
 ۱۰- ...

شهادت خونیین مردادی

فلسفه و این ملول چون پروانه های خونیین
 آرام و غمگین صبر دنیا هر نسیم باد
 و می نشینند در کنار جویبار اشک پنهان ، روی جام قرمز آلهای اندوه
 و با ز ، میگرد
 و می نشینند با ز در گهواره ای آلهها و قرمز انبوه
 تا گاه پشت جویبار اشک میروید
 چون گردیا دفتی آتش ، شفا بقیای خونیین مردادی
 پروانه های با دهنیدان میبرد پر شور
 بر می کشد بر تندبا دمرگ و آزادی
 فدای شهید سبک بلطام شور



انقلاب مشروطه

درس بزرگی از تاریخ

میگوید، و داغ سنگ بر پیشانی
مترجمین و رسوایان، ممانعت طلبان،
و خائنین به انقلاب و توده ها حاکم
سنگند. تاریخ در خود تجارب گرانبها
دارد و در هر گام می آموزد.

آورداد، یادآور یکی از بزرگترین
جنبشهای توده ای ایران، یعنی انقلاب
مشروطیت میباشد. انقلاب مشروطیت
دمکراتیک، شریعت بنیاد، شریعت
زمانی و مکانی بود و دارای مضمونی
دموکراتیک و با خصلتی ضد فئودالی
و امپریالیستی جریان یافت.
در آن دوران فئودالیسم شیوه
تولید، تسلط در ایران بود و تمامی
شئون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی
فرهنگی، جامعه را در تصرف خود
داشتند. بالیسم برای غارت و جبا
یول شرونیهای توده ها استعمال گشت.

زیدین توده ها تسلط حصارانش را بر
سپهرها آفکنده بود.

استبداد فئودالی هر روز بیش از
پیش عرصه را بر توده ها تنگ مینمود.
تضمر و تحمیق و فشار بر توده ها هر
روز افزون میگشت. اقشار خلق عام
بزرگان، کسبه، پیشه وران، و
بزرگان کوچک و میلیونها دهقان
و کاروروشنگران وابسته به آنها
در یک به شکلی تحت ستم و انقیاد
و استعمار بودند. مجموعه شرایط
بازارهای از رونق و جود انجام یک
بحول و حرکت اجتماعی از پائینتران
انتخابات پذیر میساخته انقلاب ایران
با هدف سرنگونی استبداد فئودالی
و سرانجام خلق سلطه امپریالیسم
بر سر تباری یک حکومت دمکراتیک که
تواند حقوق دمکراتیک توده ها را
حایت نماید آغاز گردید.

انقلاب اقشار و طبقات خلق را
بسیار به میدان گشاید. توده ها
بلاخره کف سبنا خاستند و در راه استقلال
آزادی ز زیر یوغ امپریالیسم و استبداد
فئودالی مدها شهید بر جا گذاشتند.

نبردهای سخت حماسی توده ها
و صف ناپذیر بود. آنها برای پیشرفت
جنبش سرخشی و مقاومت بسیار از خود
ستان دادند. مبارزه و تلاش دلیرانه
توده ها در محدوده های معینی بسیار
شد که مشروطه و از یک سو قانون اساسی

ایران محمول آن بود.
در انقلاب مشروطه طبقه کارگر و
ضعیف گس و کسبی شهید بر سر بود.
بر اگنده و فدا گشته گان و کافران
سطح پائین آگاهی برخوردار بودند
طبقه کارگر بسیار ضعیف تر از آن بود
که بتواند در انقلاب نقش تعیین کننده
را بازی کند. میلیونها دهقان روستا به
یکی از عمده ترین ستونهای انقلاب
، علی رغم آنکه شهیدان مورد ستم و
استعمار قرار داشتند در انقلاب زنده
فعالی برخوردار نبودند. در نتیجه
در پی ضعف طبقه کارگر و اقشار دیگر
رهبری انقلاب مشروطه بدست عناصر
بورژوازی لیبرال، تجار و روشنفکران
و وابسته به آنها افتاد. آنها راه خود
را از توده ها و نیروهای صدیق انقلابی
جدا ساختند.

در آن دوران بورژوازی از سر بیسی
بدلیل ضعف تاریخی اقتصادی خود و
لحاظ فقدان توان رکنی در امر رهبری
و به سرانجام در ساندن انقلاب بورژوا
دمکراتیک و از سوی دمکراتیک برای حفظ
قدرت بدست آورده و جلوتوری از کسب
ش انقلاب پیوسته در صدد باز سر تسلط
فئودالیها و امپریالیسم بودند.
سازش ضد انقلابی آنان با استبداد
امپریالیسم نیروهای مترجم را هر
چه بیشتر تقویت و مراعات بزرگتری را
در سر راه پیشرفت انقلاب ایجاد نمود.
آنان بنابه سرشت طبقاتی خود
متفقاً کمربند نهاد مونا بودی انقلاب
بستند و بیشترین ممانعت خود را در راه
خاموش ساختن انقلاب بکار انداختند.
آنان بیدرتک بخلق سلاجیه انقلابی
و سرکوب انقلاب پرداختند. انقلاب خلق
سلاح شد. آزادیهای دمکراتیک بسیار
نه حفظ نظم و امنیت پایدار شد. بسیاری
از شهرها به تسلیم درآمد. تنها آخرین
برهبری سردار دلاور خلق، ستار خلق
حاضریه تسلیم نبود و در برابر خلق
سلاح مقاومت میکرد.

خواهان تداوم انقلاب و تحقق اهداف
انقلابی مترقی جنبش بودند.
انقلابیون بیرون تنها شدند.
سلطه سلا منازع مترجمین هر روز بیش
از پیش آستانه رسید. اتیرها سخت
انقلاب مشروطیت در بسیاری از رسوم
و قوانین چندین ساله فئودالی و سلاشی
را ملغی ساخت. اما نتوانستند راه را
لابد از خود امری را مطرح کنند و بعمل
آورند.

انقلابیاری بنیاد یک وظیفه
مهم انقلاب بورژوازی دمکراتیک متحقق
شد. با این وسیله انقلاب نتوانست
نیروی عظیمی از دهقانان را بسیاد و
از خود بیرون انگیزد.

مداخله امپریالیسم روس و انگلیس
در امر فئودالی ایران تا شیر برزاشی
دو اوج مداخله داشت و بر بار مبارزه
انقلابیون مشروطه طلب میافزود. در
واقع انقلاب مشروطه به بار بار عیان
اشرف ایران بلکه با دو امپریالیسم
روس و انگلیس نیز روبرو بود.
ارتقا میون همییمان طی یک نقشه
از قبل طرح ریزی شده، خائسانه مقاصد
سازگان و همزمانی را شکستند و موفق
به خلق سلاح آنها گردیدند.

تاریخ سلاها با انقلاب فرو نشست.
انقلاب مشروطه ایران بعد از جنگ سال
شکست خورد و سقوط فدا انقلاب گشت.
شکست در آن زمان یک نیروی رهبر
کننده طبقات انقلابی، اتحاد نیروها
فئودالی، و مداخله روسیه و انگلیس
و خائیران بر توان نیروها روی داد.

بسیار توتیب فدا انقلاب تشبیه
و هر کوی بزرگوار اقلگی کرد و فرمان
و راهی نیز بر رویا و قداره را حاکم
گردانید.

اگر چه دستار رندهای خونبار انقلاب
مشروطه در زیر تاخت و تاز فرا گرفت
و به بنیاد رفت اما در سبهای ارزنده آن
به توده ها تجربه ها آموخته های آن
الها بخش مبارزه سلاهای بعدی
انقلاب گردید. اگر چه انقلاب سلا
هدشهای خود را بیل نیا مد در نیمه
راه متوقف و شکست خورد ولیکن
یکبار در خائنتترین صفحات تاریخ
سازات، خلقهای ایران شمار
سازید.

با دقتی ما نیا و بزرگ مردان رزمجوی
انقلاب مشروطه ایران گرامی باد.

مردان انقلابی جنبش توده ها
نظیر ستارخان و ساجده خان و
کمونیستهای بزرگی چون همیستون
عمو و غلیو مرکز توده ها را تنها نگذاشتند
و هرگز به آنها پشت نکردند و پیروان

مردان انقلابی جنبش توده ها
نظیر ستارخان و ساجده خان و
کمونیستهای بزرگی چون همیستون
عمو و غلیو مرکز توده ها را تنها نگذاشتند
و هرگز به آنها پشت نکردند و پیروان

